

برنز که حیثیت نماینده دولت انگلیس را در دربار کابل داشت، به طوریکه فریزر تتر می نویسد طبق مکتوبی که از کلکته از طرف مکناتن منشی گرفته بود، وظیفه نمایندگی او از مذاکرات تجارتنی به وظیفه استخباراتی تبدیل گردید.

(۱۳۴) دوست محمد خان افغان: نخستین امیر از خاندان بارکزایی افغانستان (۱۸۲۶-۱۸۶۳ م.)

(۱۳۵) کندور: شهری واقع در منتهی الیه شمال افغانستان که در اراضی مسطح و شتزارهای مابین رودخانه‌ها قرار دارد.

(جغرافیای شهری در افغانستان، ص ۹۶)

(۱۳۶) بلخ در قدیم ایالت معروف و بزرگی بوده بر سر راه خراسان به ماوراء النهر. اکنون شهری کوچک در شمال افغانستان. قسمتی از ایالت قدیم بلخ جزء خاک افغانستان و قسمت دیگر جزء ترکستان شوروی است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۱۳۷) کارشی: شهری در ترکستان شوروی (جمهوری ترکمنستان فعلی)

(۱۳۸) بیکند: نام شهری است که در روایات قدیم بنای آن را به جمشید نسبت دهند و گویند که سالها پایتخت افراسیاب بود و به کنگ دژیاکنند مشهور است. و آن در پنج فرسخی بخارا و سرراهی که نزدیک «فریر» به جیحون می رسد قرار دارد و اکنون هم موجود است. این شهر در قرن چهارم دارای قلعه‌ای بود که فقط یک دروازه داشت و در وسط شهر مسجدی بود مزین به سنگهای مرمر و صحرا بی زراندد و حومه آن بازار داشت که گویند به هزار می رسید. (لغت نامه دهخدا)

(۱۳۹) Bétik: شاید نام رودی باشد: بر سوی سمرقند رودی عظیم است که آن را رود ماصف خوانند. در آن رود آب بسیار جمع شود و آن آب بسیار زمین را بکند و گل بیرون آورد، چنانکه این مفاکها آکنده شده آب بسیار می آمد و گل می آورد تا به بتک و فرب رسید و آن آب دیگر باز داشت و این موضع که بخارا است آکنده شد و زمین راست شد.

(لغت نامه دهخدا از تاریخ بخارا، ص ۵)

(۱۴۰) مرو: نام شهری است باستانی از ایران که امروزه جزء جمهوری ترکمنستان است و در انتهای جنوبی کویر قره قوم و به فاصله سی فرسخی شمال شرقی سرخس واقع و از رود مرغاب (مررود) مشروب می شود. قدمت مرو به پیش از میلاد مسیح می رسد.

(ایران باستان پیرنیا، ج ۲، ص ۲۱۸۸)

(۱۴۱) Sarrivan: به زیر نویس شماره (۱۱۴) مراجعه شود.

(۱۴۲) Kila Khan: آبادی کلاته خان در حوالی بجنورد.

"There is prevalent belief, that the waters on the south side of the caspian have been receding and during this 12 years they have retired about 300 yards, of wich I have ocular proofs"

(۱۴۴) Vonhumboldt (Alexandre) (۱۸۵۹-۱۷۶۹): طبیعیان و سیاح آلمانی،

دانشمندی جامع الاطراف و از جمله بنیانگذاران جغرافیای طبیعی است که در سال ۱۸۲۹ به توصیه تزار نیکلای اول سفری را به سوی اورال، آلتایی و سواحل دریای خزر انجام داد و نتایج آن را در کتابی زیر عنوان «آسیای مرکزی ...» به چاپ رسانید.

"With such an enumeration of petty vexations and phisical obstacles it is dubious, if an army could cross the desert at this point."

(۱۴۶) Lemm: لم به ظاهر برای تقدیم هدایا به شاه به ایران آمد، اما هدف اصلی او آن

بود که نقشه شمال و شمال شرق ایران را تصحیح نماید. لم کمی بعد از سفر دوم «فریزر» به ایران در سال ۱۸۳۸ در غالب نقاط از روی خط سیر او عبور کرد. وی مطالعات خود را تحت عنوان: Astronomische Expedition nach Persian در سال ۱۸۵۶ منتشر کرد.

(۱۴۷) Struve (Wilhelm) (۱۸۶۴-۱۷۹۳): منجم روسی که از سال ۱۸۳۹

سرپرستی و اداره رصدخانه مرکزی پولکوا (Poulkova) را بر عهده داشت.

(۱۴۸) BERG (Fedor Fedorovitch, conte de) (۱۸۷۴-۱۷۹۴): ژنرال

روسی که در جنگ علیه آلمان، فرانسه، قرقیزها و ترکیه شرکت داشت.

(۱۴۹) در قرن شانزدهم میلادی قزاقهای روسیه در قسمت سفلی رود دون جمهوری

مستقل معروف به «سرزمین قزاقهای دون» را تشکیل دادند، که در سلطنت س. رازین به اوج وسعت خود رسید. اگر چه وی رسماً تابعیت تزار روسیه را پذیرفت (۱۶۱۴) سرزمین قزاقهای دون تا شکست نهضت پوگاچوف (۱۷۷۵) استقلال خود را حفظ کرد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۰۱۲)

(۱۵۰) Bessel (Friedrich) (۱۸۴۶-۱۷۸۴): منجم آلمانی که طی سالهای

۱۸۱۴-۱۸۳۳ در رصد خانه کونیگزبرگ (Königsberg) بیش از ۷۵۰۰۰ ستاره را رصد کرد. او استاد نجوم دانشگاه کونیگزبرگ و اولین فردی است که محاسبه ای معتبر از فاصله یک ستاره ثابت از زمین به دست داده است.

(۱۵۱) Instrument des passages: دستگاهی که به کمک آن می توان عبور

سیاره‌ها از نصف النهار یک نقطه (لحظه ای که سیاره ای بر اثر گردش زمین دقیقاً در نصف النهار

یک نقطه قرار می‌گیرد) تعیین کرد و بر اساس آن عرض جغرافیایی آن نقطه را مشخص نمود.  
 (۱۵۲) Poulkiova: تپه‌ای در جنوب لنین‌گراد در کشور روسیه که روی آن مهمترین رصدخانه این کشور بنا شده است. این رصدخانه به ابزار و دستگاه‌های قابل توجهی مجهز بوده، در کتابخانه آن نسخه‌های خطی با ارزشی در زمینه نجوم وجود دارد که از آن جمله گل آثار کپلر را می‌توان ذکر کرد.

(۱۵۳) Struve (Otto) (۱۸۱۹-۱۹۰۵): پسر ویلهلم استراو که خود از منجمان معتبر روسیه به شمار می‌آید وی تعدادی بی‌شمار ستاره دوتایی (مزدوج) و نیز یکی از اقمار اورانوس را کشف کرد.

(۱۵۴) استرخان، هشترخان یا حاجی طرخان: شهر و بندری در جنوب شرقی روسیه اروپایی که از بندرهای مهم دریای خزر است که در کنار مصب رود ولگا قرار دارد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)  
 (۱۵۵) Novokhopersk: یکی از شهرهای جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی یا روسیه واقع در نزدیکی ورونژ.

(۱۵۶) Sarepta: یکی از شهرهای قدیم فنیقیه در ساحل دریای مدیترانه واقع میان تیر (Tyr) و سیدون. تا پیروزی رومیها جزء قلمرو تیر به شمار می‌آمد. نام فعلی آن سرفان (Sarfand) است.

(۱۵۷) دماوند: بلندترین قله‌ی سلسله جبال البرز در شمال ایران که نامش در مآخذ قدیم فارسی و عربی به صورتهای مختلف نوشته شده، که دناوند از آن جمله است. ارتفاعش را به اختلاف از ۵۵۴۳ تا ۶۴۰۰ متر ذکر کرده‌اند.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۹۹۱)  
 (۱۵۸) Vladikavkaz یا Vladicaucase: شهری در اتحاد جماهیر شوروی سابق واقع در دامنه شمالی کوهستان قفقاز، پایتخت جمهوری مستقل اوستی شمالی (Ossétie du Nord) (۱۵۹) Novotcherkask: شهری در اتحاد جماهیر شوروی سابق در شمال شرقی

روستف. (Rostov)  
 (۱۶۰) Blarenberg: افسر مهندس روسی وابسته سفارت روس در ایران که در سال ۱۸۳۷، در حمله محمد شاه قاجار به هرات، سپاه ایران را همراهی کرد. وی با یاری تعدادی دیگر از نظامیان روسی و لهستانی در ترتیب نقشه‌های جنگی و تنظیم توپخانه و استحكامات نظامی فعالیت می‌کردند.  
 (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۰۴)

(۱۶۱) Ritter (Karl) (۱۷۷۹-۱۸۵۹): جغرافیادان آلمانی، استاد جغرافیا در دانشگاه برلن و عضو آکادمی علوم، ادامه دهنده راه بارون دوهمبولت و تکمیل‌کننده تحقیقات او.

(۱۶۲) Delisle (Guillaume) (۱۶۷۵-۱۷۲۶): جغرافیادان فرانسوی که با استفاده از کلیه داده‌های مستدل و قابل اطمینان، هر نقطه از دنیا را روی نقشه در محل اصلی خود ترسیم کرد.  
 (۱۶۳) Conard) معروف به (Malte Conard Brun) Malte - Brun (۱۸۲۶-۱۷۷۵): جغرافیادان دانمارکی که آثاری در زمینه جغرافیای ریاضی، طبیعی و سیاسی تمامی نقاط عالم به رشته تحریر کشیده است.

(۱۶۴) FUSS (Nicolas) (۱۷۵۵-۱۸۲۵): ریاضیدان سوئیسی، شاگرد برنوی (Bernoulli)، که در سال ۱۷۸۴ به عضویت آکادمی علوم سن پترزبورگ نایل آمد.

(۱۶۵) Bunge (Alexandre Anderievilch) (۱۸۰۳-۱۸۹۹): گیاهشناس روسی که در سیبری، چین، قفقاز، ایران و روسیه در زمینه گیاهشناسی تحقیقات مهمی انجام داده است.

(۱۶۶) Gobi: بیابانی شتزار در آسیای مرکزی که بخشی از آن در چین و قسمت اعظم آن در مغولستان قرار دارد.

(۱۶۷) در این جا لازم می‌دانیم توجه خواننده را به عبارتی جلب کنیم که ریتر در پایان نتیجه‌گیری خود آورده است. به عقیده من این عبارت خطایی است لفظی که به احتمال زیاد خود او نیز در صورت بازبینی مجدد، آن را اصلاح می‌کرد. ریتر ضمن ارزیابی محاسبات فریزر چنین می‌گوید: «چون ارقام به دست آمده توسط سیاح انگلیسی بر اساس نقطه جوش آب محاسبه شده و نه از طریق بررسی با بارومتر، بنابراین ارقام بسیار دقیقی نیست. اما این ارقام به کمک شیوه‌های محاسباتی دقیقتری که آقایان اُلتمنز (Oltmans) و کنور (Knorr) معمول داشته‌اند، دقیقتر شده است.» اگر محاسبه و تحقیقی در اصل صحیح نباشد، هیچ روش محاسباتی دیگر نمی‌تواند آن را اصلاح کند. نتایجی را که با کاربرد شیوه‌ای خاص به دست آورده ایم حداکثر می‌توانیم با استفاده از همان شیوه اما بر سهایی دقیقتر کنترل کنیم نه از طریق شیوه‌ای دیگر؛ و با توجه به این که فریزر حتی چگونگی کاربرد ترمومتر را هم برای تعیین نقطه جوش آب مشخص نکرده است، هیچ ریاضیدانی نمی‌تواند روش کار او را حدس بزند و آن را اصلاح کند. لازم به تذکر است که در این جا ما از سایر اشتباههای فریزر از قبیل جا به جایی نقطه صفر و اشتباههای مربوط به درجه بندیهای ترمومتر سخنی به میان نیاورده‌ایم.

(مؤلف)

(۱۶۸) Burnouf (Eugène) (۱۸۵۲-۱۸۰۱): شرقشناس فرانسوی که به کمک

زبان سانسکریت، موفق به خواندن زندشد و غرب را با آیین بودایی آشنا کرد.  
 (۱۶۹) Lassen (Christian) (۱۸۷۶-۱۸۰۰): شرقشناس آلمانی نروژی الاصل.  
 وی در شهرین به تدریس زبان سانسکریت و ادبیات هندی اشتغال داشت.  
 (۱۷۰) اورمزد= اهورامزدا= ارمزد= هرمز= هورمزد: خدای بزرگ ایرانیان باستان و

زردشتیان

(۱۷۱) زند= تفسیر و گزارش اوستا در زبان پهلوی

(۱۷۲) کشور قدیمی آسیایی واقع در میان دورود سیحون و جیحون که شهر مرکزی آن

سمرقند بود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۱۷۳) Marghiane: به زیر نویس شماره (۳۶) مراجعه شود.

(۱۷۴) Bactriane: به زیر نویس های شماره (۳۸ و ۲۵۱) مراجعه شود.

(۱۷۵) Nicâya: نیشابور، نیشابور و در زبان پهلوی نیوشاهپور و نیوک

شاهپورهر. بنای این شهر را از شاهپور اول دانسته‌اند و آن را یکی از چهار شهر بزرگ خراسان قدیم گفته‌اند.

(لغت نامه دهخدا)

(۱۷۶) Ariane یا آری: به زیر نویس شماره (۳۷) مراجعه شود.

(۱۷۷) Vaêkereta: آقای لاسان، هوگ (Haug) و کیه پر در این واژه اوستایی،

سیستان کنونی را شناسایی کرده‌اند.

(مؤلف)

(۱۷۸) Hyrcanie یا Djordjan: به زیر نویس شماره (۳۳) مراجعه شود.

(۱۷۹) Arakhodj یا Arachosie: نام ناحیه باستانی در محل قندهار کنونی که آن را

هراوتی و هرخوامیش و یونانیان، آراکوز یا و عرب رنج می‌نامیدند.

(لغت نامه دهخدا)

(۱۸۰) Ragae: نام شهری قدیم نزدیک تهران که به روایت شاهنامه نام قدیم آن

پیروزرام است. نام این شهر در اوستا و در کتیبه بیستون (راگا) و در تورات (راگز) یا (راجس)

است و بواسطه قدیم بودن به شیخ البلاد مشهور بوده و ری اردشیر و محمدیه نیز گفته‌اند.

رقا، رگا، رگها، راگ، صورت‌های پهلوی و پارسی باستان کلمه است.

(لغت نامه دهخدا)

(۱۸۱) Hapta-Hendou: این نام را نباید هفت هند ترجمه کرد بلکه باید آنرا هفت

رودخانه نامید و این همان Sapta- Sindhou ی جغرافیای ودائی است.

(مؤلف)

سرپرسی سایکس هپتا- هند و راهمان ایالت پنجاب ذکر کرده است (هشت سال در

ایران، ج ۱ ص ۱۰۷)

(۱۸۲) ARRIEN در یونانی Arrhianos، در لاتینی (Flavius Arrianus) مورخ

وفلسوف یونانی

(۱۸۳) کتاب دانپال نبی کتابی است از عهد عتیق در سرگذشت دانپال نبی.

(۱۸۴) Livre d Esther: بخشی است از تورات که احتمالاً در آغاز قرن دوم قبل از

میلاد به زبان عبری نوشته شده و اختصاص یافته است به تسلاهی یهودیان در برابر آزار و تهدید

آنیوخوس چهارم معروف به ایفانس که قصد براندازی یهودیت را داشت.

دختر یهودی به نام هدشر که بعدها به نام «استر» معروف شد، با ازدواج با خشایار شاه به

کمک عمومی خود «مردخای» از قتل عام یهودیان به دست «هامان» یکی از درباریان جلوگیری

می‌کند و عید «پوریم» یادگار این واقعه است.

(۱۸۵) Ammien Marcellin در زبان لاتینی (Ammianus Marcellinus)

(۴۰۰-۳۳۰ ق. م.) مورخ لاتینی یونانی الاصل.

(۱۸۶) Isidore de Charax: ایسیدوروس خاراکسی (اواخر قرن اول ق. م.)

جغرافیادانی که در خاراکس در انتهای خلیج فارس متولد شد. از آثارش «شرح جهان»،

«مسافرت دورپارت» و «پاسگاههای پارتها» است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ج ۱، ص ۳۴۳)

(۱۸۷) بزرگترین سلسله کوههای افغانستان به طول ۶۰۰ کیلومتر که از پامیر خورد از

قسمت غربی سلسله کوههای یخچالی قراقرم جدا شده به سمت جنوب امتداد یافته تا کوتل آق

رباط یعنی به شمال منطقه کهگدای به پایان می‌رسد. نام قدیم هندوکش «پویای ری سنا» است.

یونانیان این سلسله معروف را به نام پاراپامیزوس یا کوهی که بلندتر از پرواز عقابهاست یاد

می‌کردند.

(نقل از جغرافیای عمومی افغانستان نوشته محمد اکبر شورماچ نورستانی، ص ۴۱)

(۱۸۸) رشته کوه پاکستان غربی که در امتداد مرز بلوچستان و پنجاب ممتد است. رود

گومل (gomal) در نزدیک انتهای شمالی آن آنرا قطع می‌کند. در شمال دو قله ی توآمان دارد

که به تخت سلیمان معروف است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۳۳۱)

(۱۸۹) کوه چگائی که در جنوب غربی افغانستان واقع است و به طول ۱۵۰ کیلومتر و وظیفه سرحدی میان افغانستان و بلوچستان را اجرا می‌نماید.

(جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۶۳)

(۱۹۰) ظهیرالدین پسر عمر شیخ نواده پنجم تیمور گورکان (۱۵۳۰-۱۴۸۲) مطابق با (۸۸۸-۹۳۷ هـ. ق.) وی مؤسس دولت گورکانی یا امپراتوری مغول بود و از سال ۹۳۲ هـ. ق. (۱۵۲۵ م.) تا ۹۳۷ هـ. ق. (۱۵۳۰ م.) در هند سلطنت کرد.

(۱۹۱) قسمت مرکزی افغانستان، از غزنه تا هرات، مسکن قبایل مغول یا آمیخته‌ی ترک و مغول است، از این جمله است قوم هزاره که مذهب شیعه دارند، در دو طرف هری رود طایفه‌ی چهارایماق (= چهارقبیله) سکونت دارند.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۷۹)

(۱۹۲) لفظ تاجیک که صورتهای قدیمتر آن تازیک یا تازیک است به قولی اصلاً از نام قبیله‌ی طی از قبایل عرب گرفته شده و در آغاز معنی عرب داشته است و ظاهراً اقوام ایرانی آسیای مرکزی کشورگشایان مسلمان را بدین نام می‌خواندند و چون در آن زمان عقیده داشتند که یک فرد ایرانی اگر به اسلام بگردد، «عرب» می‌شود و از طرف دیگر بیشتر مسلمانانی که ترکان از آنان خبر داشتند، ایرانی بودند، لفظ تاجیک نزد ترکان معنی ایرانی (در مقابل ترک) یافت، و در دوره‌ی استیلای سلسله‌های ترک بر اقوام ایرانی، ایرانیان خود را تاجیک می‌خواندند، قول دیگر در باب این لفظ اینست که لفظ تاجیک از ریشه‌ی ترکی است و اصل آن به معنی «تبعه‌ی ترک» بوده است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۵۹۱)

(۱۹۳) افاغنه یا افغانها عده‌ای از طوایف مختلف بومی که در حدود مشرق خراسان امروز در نواحی مجاور جبال هندوکش و کوه بابا و کوه‌های سلیمان از قدیم سکونت داشته و مدت‌ها بطور بدوی زندگی می‌کرده‌اند. این طوایف خود را پشتون یا پختون یا پتان می‌خواندند و بیش از نصف سکنه افغانستان فعلی را تشکیل می‌دهند.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۸۰)

(۱۹۴) قزل اوزن یا سفید رود نام باستانی آن «آماردوس» در مآخذ اسلامی «نهر الایض» از رودهای مهم ایران که در ناحیه کردستان سرچشمه می‌گیرد و در ناحیه لاهیجان به دریای خزر می‌ریزد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۲۰۴۷)

(۱۹۵) رودی در ناحیه بلخ (باکتریان) قدیم که اکنون خشک شده است.

(۱۹۶) و (۱۹۷) نام رودی که از دامنه جنوبی کوه بابا در افغانستان سرچشمه گرفته، پس از مشروب نمودن شهر هرات بسوی شمال متوجه شده، خط مرزی ایران و افغانستان را طی نموده به نام تجن وارد ریگزار خوارزم می‌شود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۱۹۸) نام رودخانه‌ای که از کوه‌های هندوکش در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و در نزدیکی مرو به ریگزار فرو می‌رود. به آن مرو رود و مروالرود نیز گفته‌اند.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۱۹۹) رودی در شمال خراسان که از کوه‌های هزار مسجد در شمال شرقی قوچان سرچشمه می‌گیرد و به خلیج حسینی در جنوب شرقی دریای خزر می‌ریزد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۴۶)

(۲۰۰) گورگان: یا گرگان (در مآخذ اسلامی رود طیفوری و آب جرجان) رودی در ایران شمالی. از آلاداغ و ارتفاعات کولان سرچشمه می‌گیرد و به خلیج گرگان می‌ریزد.

(۲۰۱) Margus: نام قدیمی رودخانه مرغاب در آثار جغرافیا دانان عهد کهن.

(۲۰۲) Antiocheia یا Antiocheia: در جغرافیای عهد کهن نام شهرهایی که پادشاه

سلوکی، سلوکوس (ملقب به نیکاتور = فاتح) تأسیس یا تجدید بنا کرده است و نیز شهرهایی که شاهزادگان مرو، کاری، بین‌النهرین، سیلیسی و غیره بنیان نهاده‌اند.

(۲۰۳) نام محلی در (۷۲۰۰۰) گزی سرخس در خراسان

(لغت نامه دهخدا)

(۲۰۴) در قدیم به کشف رود (یکی از شعبه‌های هریرود) آب مشهد نیز گفته می‌شد.

(۲۰۵) Kouen- Louen: کوهستانی واقع در مغرب چین که تبت را از سین-کیانگ

جدا می‌کند.

(۲۰۶) اشاره به حمله محمدشاه به هرات در سال ۱۸۳۷؛ حمله انگلیس به افغانستان در

سال ۱۸۳۶ که در ضمن آن قشون انگلیس در هفتم اوت ۱۸۳۹ وارد کابل شد و نیز حمله روسیه تزاری به خیوه در سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۰ که تا مصب رودسیحون پیش رفت.

(۲۰۷) در این جنگ کلیه اعضای روسی و لهستانی مقیم دربار ایران، در لشگرکشی

محمد شاه به هرات، او را همراهی می‌کردند.

(۲۰۸) Chodzko (Aleksander) (۱۸۹۱-۱۸۰۴): محقق لهستانی، کنسول

روسیه در ایران که آثاری در زمینه «دستور زبان فارسی» (۱۸۵۲) و تئاتر ایران (۱۸۵۴) منتشر کرده است.

فوزدلو  
شودزکو

(۲۰۹) Totld (E.D.Grey): نماینده سیاسی دولت انگلیس در هرات. این شخص زبان دری می‌دانست و در ایران سفر کرده و در هرات نماینده شده بود، مگر وزیر یارمحمدخان او را طرد کرد.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۷۰)

(۲۱۰) Simla: شهری واقع در هیمالایای غربی، کرسی سرزمین هیمالچال پرادش.

(۲۱۱) اشاره به حمله قشون ایران به هرات به سرکردگی حسام السلطنه به سال ۱۸۵۵ در زمان ناصرالدین شاه که به معاهده ۱۸۵۷ و قبول حکمیت انگلیس در امور متنازع بین ایران و افغانستان انجامید.

(۲۱۲) Leech (Robert): افسر انگلیسی که در سال ۱۸۳۷ به همراه هیأت نمایندگی انگلیس به ریاست سرالکساندر برنز به کابل رسید و با امیر دوست محمدخان داخل مذاکره شد. رابرت لیچ قبل از ورود رسمی به افغانستان مدت‌ها در ولایات شرقی این کشور گشت و گذار کرده و معلومات زیادی به دست آورده بود. لیچ در سال ۱۸۳۹ به عنوان نماینده سیاسی انگلیس به قندهار رفت. بعد از اوهانری راولنسن نماینده سیاسی گردید.

(نقل از افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۳، ۵۱۹ و ۵۳۰)

(۲۱۳) Keinaide: مربوط به کیانیان یعنی اولین سلسله تاریخی یا نیمه تاریخی که بنا به نظریه آرتور کریستن سن شرقشناس دانمارکی، در مشرق ایران سلطنت می‌کرده‌اند و دوران حکومتشان به نام «عصر پهلوانی» نامیده می‌شود.

(۲۱۴) Mercator (Gerhard kremer) (۱۵۱۲-۱۵۹۴): ریاضیدان و جغرافیادان فلاماندی که در سال ۱۵۵۲ نقشه بزرگی از اروپا و در سال ۱۵۶۹ اولین نقشه دنیا را برای استفاده دریانوردان ترسیم کرد.

(۲۱۵) Bergaus (Heinrich) (۱۷۹۷-۱۸۸۴): جغرافیادان و نقشه بردار آلمانی که در زمینه جغرافیا آثار متعددی به رشته تحریر کشیده و نقشه‌هایی بی‌شمار ترسیم کرده است که از آن جمله است اطلس آسیا که در سال ۱۸۴۳ منتشر شده است.

(۲۱۶) Kiepert (Heinrich) (۱۸۱۸-۱۸۹۹): جغرافیادان و نقشه بردار آلمانی که در زمینه جغرافیای عهد باستان و جغرافیای امروز نقشه‌های زیادی تهیه کرده است، به ویژه نقشه‌ای در باره آسیای صغیر (۱۸۴۵-۱۸۴۳).

(۲۱۷) Abbot (K.E.): کنسول انگلیس در تهران که مشاهدات و مطالعات خود در ایران را تحت (Geographical notes taken, during a Journey in Persia) در سال ۱۸۵۵ منتشر ساخت.

(۲۱۸) Petermann (August) (۱۸۲۲-۱۸۷۸): جغرافیادان و نقشه بردار آلمانی، شاگردبرگوس درپتسدام وی در سال ۱۸۵۴ در شهر گوتاوارد انستیتی جغرافیایی Justus perthes شد. در سال ۱۸۵۵ نشریه «اخبار گوتا» را تأسیس کرد که یکی از مهمترین انتشارات ادواری فعلی در زمینه جغرافیا می‌باشد.

(۲۱۹) Buhsé: (بوسه یا بوهزه) گیاه‌شناس روسی آلمانی الاصل که در سالهای ۱۸۴۷-۴۹ به آذربایجان، البرز و کویر لوت سفر کرد. وی علاوه بر گیاه‌شناسی در زمینه زمین‌شناسی نیز مطالعاتی انجام داد.

(۲۲۰) آزیموت: زاویه‌ای که بین یک سطح عمودی ثابت با سطح عمودی دیگر که از یک جرم سماوی عبور می‌کند، تشکیل می‌یابد.

(۲۲۱): دهی از دهستان غار در بخش ری شهرستان تهران.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۲۲) دهی از بخش زرنند شهرستان ساوه.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۲۳) Clarendon (Georgevilliers, Conte de): سیاستمدار و دیپلمات انگلیسی. او در سالهای ۱۸۵۳-۵۸، ۱۸۶۵-۶۶ و ۱۸۷۰-۱۸۶۸ اداره وزارت امور خارجه انگلیس (foreign office) را بر عهده داشت.

(۲۲۴) احتمالاً گودر که ده کوچکی است از بخش راین شهرستان بم واقع در ۲۴ هزار گزی شمال باختری راین و ۲۷ هزار گزی باختر شوسه بم به کرمان.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۲۵) Sérez: احتمالاً سیرج که نام یکی از دهستانهای شهداد که مرکز آن قصبه سیرج است.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۲۶) دهی از دهستان حومه بخش زرنند شهرستان کرمان واقع در سر راه مالروزرنند به بافق.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۲۷) Tograjèh: دهی است از دهستان حصن در بخش زرنند شهرستان کرمان که در ۳۰ هزار گزی جنوب باختری زرنند و ۱۰ هزار گزی باختر زرنند رفسنجان قرار دارد.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۲۸) Koumabad: احتمالاً قوام آباد که دهی است از دهستان زنگی آباد بخش

مرکزی شهرستان کرمان.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۲۹) مرکز دهستان زنگی آباد بخش مرکزی شهرستان کرمان

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۳۰) درختگان یا درختنجان: دهستان بخش حومه ی شهرستان کرمان (استان هشتم)

که مرکزش ده لوعلو است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ج ۱ ص)

(۲۳۱) دهی است از بخش شهداد شهرستان کرمان.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۳۲) نام قدیم شهداد.

(۲۳۳) قصبه مرکز دهستان گوک بخش شهداد شهرستان کرمان واقع در صد هزارگری

جنوب شهداد، سر راه فرعی کرمان به شهداد

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۳۴) دهی از دهستان تهرود است که در بخش راین شهرستان بم واقع است و ۱۵۰ تن

سکنه دارد.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۳۵) Kalai-Daghianous: در «تاریخ کرمان» بارها به اهمیت منطقه جیرفت در

قدیم اشاره شده و به نقل از «تاریخ سلاجقه» تألیف محمد ابراهیم از شهری بنام قمادین یا کامادین یا کامادی نام برده شده است «به منزله دروازه جیرفت و مخزن ذخائر شرق و غرب» واقع بر سر راه تجارته و کاروانرو که در آن جا ترك و هندو و مسافری بر و بحر با یکدیگر ملاقات و معامله می کنند. این شهر یک قرن قبل از سفر مارکوپولو به دست بهرامشاه سلجوقی در سال ۱۱۷۰ برای اولین بار غارت و تاراج شد. پس از آن امر بازهم تکرار شد تا شهر به دست غزها بکلی ویران گردید.

سرپرسی سایکس که در سالهای ۱۸۹۴ و ۱۹۰۰ از محل دیدن کرده و در آن جا به میلیونها

آجر کهنه هشت اینچی برخورداره و آثار و علائم خندق و ارك شهر را که چهار ضلعی و هر ضلع آن حدود ۲۸۶ ذرع بوده، مشاهده کرده است. می نویسد: «گویند شهر جیرفت در اثر سیل از بین رفته و تصور می رود مقرون به حقیقت باشد. ویرانه های حوالی جیرفت را شهر دقیانوس می گویند و دقیانوس همان امپراتور روم است که افسانه اصحاب کهف به زمان وی نسبت داده می شود.»

(هشت سال در ایران، ج ۲، ص ۹۸)

(۲۳۶) دوساری که نام قدیم آن به نقل از صاحب عقد العلی «خدوند» ذکر شده یکی از آبادیهای بسیار مهم جیرفت و خاک آن آمیخته به زر بوده است. احمدعلی خان وزیری در «جغرافیای کرمان» آن را از سایر قراء جیرفت آبادان تر و ملک خوانین و جبالبارزی ذکر کرده است و سایکس آنرا «کرسی نشین جیرفت» می داند.

در حال حاضر دو ساری دهی است از دهستان سبزواران بخش مرکزی شهرستان جیرفت.

(۲۳۷) کهنو یا کهنوج بخشی از شهرستان جیرفت مشتمل بر ۹ دهستان که مرکز آن شیخ آباد است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۳۳۱)

(۲۳۸) دهستانی از بخش رودان احمدی که از سال ۱۳۳۲ که فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان تشکیل شد، جزء بخش رودان احمدی گردید، قبلاً جزء بخش سعادت آباد شهرستان بندرعباس بود.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۸)

(۲۳۹) دهی از دهستان حومه بخش کوهپایه است که در شهرستان اصفهان واقع است.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۰)

(۲۴۰) Banviz: احتمالاً آبادی بتوید از روستاهای اطراف ناین.

(۲۴۱) عقدا یکی از دهستانهای سه گانه بخش اردکان شهرستان یزد است که از بیست آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و از قراء مهم آن عقدا، مزرعه نو، هفتاد است.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۴۲) نام یکی از دهستانهای سه گانه بخش اردکان، شهرستان یزد واقع در جنوب خاوری دهستان حومه اردکان که مرکز آن دهستان میبد است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۴۳) در متن اصلی تنها بخش آخر نام این دشت (éref) آمده و بقیه سفید مانده بود که با مراجعه به متن اصلی در کتابخانه ملی پاریس اصلاح شد.

(۲۴۴) Hilmand: از رودهای شرقی فلات ایران به طول ۱۱۰۰ کیلومتر که از کوههای بابا در ۶۰ کیلومتری غرب کابل نزدیک بامیان سرچشمه گرفته از شمال شرقی به طرف جنوب غربی جاری شده از نواحی هزارجات و زمین داور عبور می کند. از طرفین رودخانه های متعدد به آن می ریزند. نزدیک قلعه بست به رود ارغندآب می پیوندند و در همان جهت جنوب غربی تا مرز میان ایران و افغانستان جاری است. نهرهای متعدد از هیرمند به داخل خاک ایران جاری

شده، پس از مشروب ساختن اراضی سیستان مازاد آب آن به دریاچه هامون می‌ریزد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۴۵) فرارود از قلب سیاه کوه سرچشمه می‌گیرد و مقدار آب آن بر اثر یکجا شدن آب

دره‌هایی متعدد از جمله مالمند و ورود سرپنک زیاد می‌شود و از میان سرزمینهای کوهستانی غور ابتدا از شمال به جنوب و بعد جنوب به غرب جریان می‌یابد. سرعت جریان رود در فراه زیاد می‌شود و در نزدیک قریه لاش و جوین آهسته و آرام به هامون هلمند یا سیستان می‌پیوندد.

(جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۹۷)

(۲۴۶) Adreskan: در میان ولایت هرات و فراه و جنوب غربی ولایت غور، سلسله

کوهی به نام ادرسکن که از سیاه کوه منشعب شده است، رود ادرسکن یاها رود از نشیب جنوبی این کوه منبع گرفته است.

سمت جریان رود ابتدا از شرق به غرب بوده، بعد از طی فاصله چند کیلومتر به طرف

جنوب غرب و جنوب از منطقه سبزووار، جدگه و کلیله گذشته و به هامون هلمند (سیستان) می‌ریزد.

(جغرافیای عمومی افغانستان، ص ۹۸)

(۲۴۷) Dorpat: شهری واقع در شمال استونی که در زبان آلمانی تارتو (Tartou)

دانشگاه معروف آن که به سال ۱۶۳۲ تأسیس شده است، از مراکز مهم فرهنگی قرن به شمار می‌آمده است.

(۲۴۸) دلاواله (Della Valle) جهانگرد ایتالیایی که در قرن شانزدهم به ایران سفر

کرده است، شاه عباس را در نزدیکی فرح‌آباد در نقطه‌ای مرسوم به اشرف (بهشهر) ملاقات کرد. این شهر با قصور تفریحی و فواره‌ها و حوضهای عالی و منظره زیبایش به سمت دریا از شدت جذابیت یک «ورسای» ثانوی محسوب می‌شد. شاه مجالس ضیافت و عیش و عشرت خود را در آن جا برپا می‌ساخت و سفرای خارجی و فضلاء و صنعتگران داخلی و خارجی را در آن جا پذیرایی می‌کرد.

(تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۱۰۷)

(۲۴۹) Aivan: ایوان که بنا به عقیده زالمن (Zalman) از واژه پهلوی «بان» به معنی

خانه مشتق شده است به کوشک یا کاخی اطلاق می‌شود که در جلو ساختمان دارائی صنفه و طاقی بلند باشد، مانند ایوان کسری.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۵۰) parrotia persica: درختی از خانواده (hammamélidacées) بومی ایران

که از نظر شاخ و برگ و ظاهر به درخت آکش (زان) شباهت دارد، اما از نظر قامت از آن کوتاهتر است. این درخت را به نام طبعیدان آلمانی قرن نوزدهم (Parrot) پاروسیاپرسیکا نام نهاده‌اند.

(۲۵۱) خلیج استرآباد یا خلیج گرگان خلیجی است در ساحل بحر خزر. طول آن از

مشرق به مغرب قریب ۶۷ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب قریب ۱۳ کیلومتر و عمق آن در مشرق ۴/۶ متر است و هر قدر به مغرب نزدیک می‌شود عمقش کمتر می‌شود بقسمی که در چهار کیلومتری ساحل بیش از دو متر نیست. خلیج گرگان را شبه جزیره میانکاله از بحر خزر جدا ساخته، سه جزیره آشورآده در امتداد این شبه جزیره واقع شده است.

(کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۳۰۷)

(۲۵۲) Potemkine: پوتیومکین، گریگوری آکساندروویچ (۱۷۳۹-۱۷۹۱) فیلد

مارشال روسی که در توطئه ی ۱۷۶۲ که کاترین را به امپراتوری رسانید سهیم بود و مورد توجه او واقع شد. در اولین جنگ روس و عثمانی ابراز لیاقت کرد و لقب کنت یافت (۱۷۷۴) ... در الحاق کریمه به روسیه (۱۷۸۳) نقش بزرگی داشت و به لقب «پرنس» ملقب شد ...

(۲۵۳) Montpellier: یکی از شهرهای جنوبی فرانسه در ایالت قدیمی لانگدوک که

امروزه مرکز دپارتمان ارو (Hérault) است.

(۲۵۴) Provence: یکی از ایالات قدیمی فرانسه واقع در جنوب شرقی این کشور که

در حال حاضر دپارتمانهای سنرالپ، بوش-دو-رون و قسمتی از دپارتمانهای دروم، واروکلوز را در بر می‌گیرد.

(۲۵۵) به احتمال زیاد روستای «زیارت خاصه رود» در حوالی گرگان.

(۲۵۶) نام گردنه معروفی است میان شاهرود و استرآباد و در چهار ده میلی شهر استرآباد

قرار دارد ... در ارتفاع ۴۷۰۰ متری کاروانسرای حقیری به نام رباط قزلق است.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۵۷) یکی از گردنه‌های شاه کوه علیا.

(۲۵۸) ویج مینویازوج مینو از گردنه‌های شاه کوه علیا.

(۲۵۹) تاش یا طاش از آبادیهای اطراف شاهرود واقع در نزدیکی قصبه مَحَن. مؤلف

مطلع الشمس می‌نویسد: «قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد. زراعت این قریه قلیل و عمده معاش اهالی از گوسفندداریست. از شاه کوه تا طاش چهار ساعت و سه ربع راه است. ارتفاع طاش از طهران هزار ذرع است.

(مطلع الشمس، ج ۱، ص ۶۴)

(۲۶۰) آب اکثر قراء دهستان حومه دامنکوه از یک چشمه مهم به نام چشمه علی است که

پهلوی  
سوزن  
ما  
طاقی

در ۴۲ هزار گزی شمال دامغان از دره کوهستانی جاری می‌گردد. علت اصلی احداث شهر صد دروازه باستانی و دامغان فعلی همین چشمه است.

(تاریخ قومس تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، ص ۲۳۳)  
 (۲۶۱) مسجد جامع دامغان که در حال حاضر آباد و دایر است در سمت شمال شرقی این شهر واقع شده است. تاریخ بنای این مسجد به درستی معلوم نیست. گویند در زمان خلافت مأمون ساخته شده، ولی سند صحیحی در دست نیست و کتیبه‌ای هم ندارد که چیزی از آن مفهوم شود، بطور کلی تاریخ بنای این مسجد را به قبل از دوره سلاجقه یا در اوایل تشکیل این سلسله نسبت می‌دهند، محمد حسن خان صنیع الدوله در جلد سوم «مطلع الشمس» می‌نویسد:

مسجد جامع جدید دامغان را مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم قاجار بنا کرده، یعنی مسجد خرابه بوده او به تجدید آن پرداخته [...] و در طرف یمین این مسجد، مسجد جامع قدیم دامغان است و راهروی به عرض دو زرع و نیم، فاصل فیما بین این دو مسجد است.

(تاریخ قومس، ص ۳۰۹ و ۳۱۰)

(۲۶۲) منار مسجد جامع دامغان در شمال شرقی مسجد واقع شده و تنها بنایی است که از مسجد جامع قدیم باقی مانده است، تاریخ بنای آن را ۵۰۰ هجری تخمین می‌زنند. بطوری که صنیع الدوله در «مطلع الشمس» نوشته است، منار مذکور دارای یکصد و پنج پله و ارتفاع آن ۳۱ ذرع بوده ...

روی منار را با آجرهای نازک کوچک تزئین نموده و در وسط منار قدری متمایل به پایین کتیبه‌ای هست که از آجرآبه نور را بشرح ذیل نوشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجية  
 کتیبه دیگری هم از کاشی داشته که اکنون نیست.

(تاریخ قومس، ص ۳۱۱)

(۲۶۳) در شمال شرقی شهر دامغان تقریباً در نزدیکی و مشرق مسجد جامع گنبد برج مانند مدور و زیبایی از آجر وجود دارد که به نام پیر علمدار معروف است. بلندی برج مذکور تقریباً ۱۳ متر می‌باشد ولی این بنا آرامگاه محمد بن ابراهیم پدر ابو حرب بختیار ممدوح منوچهری دامغانی و حاکم ایالت قومس در زمان سلطان مسعود غزنوی است که به دستور وی ساخته شده و در سال ۴۱۷ هجری (۱۲۰۶ م) ساختمان آن به اتمام رسیده است.

(تاریخ قومس، ص ۳۱۳)

(۲۶۴) متصل به برج پیر علمدار ایوانی مقرنس وجود داشته که در اطراف آن کتیبه‌ای از گچ بوده ولی اکنون از آن ایوان فقط کتیبه ذیل بجاست:

بسم الله الرحمن الرحيم امر ببناء هذا المسجد الشريف المولى المعظم خليفه العرب و العجم سلطان قضاة الشرق كافل مصالح الخلق ركن الحق والدين . عمل حاجي بن الحسين البناء الدا مغاني غفر الله له .

(تاریخ قومس، ص ۳۱۴)

(۲۶۵) در مغرب شهر دامغان جنب برج چهل دختر دامغان و کنار جاده دامغان به سمتان بقعه‌ای است که به نام امامزاده جعفر معروف می‌باشد، بقعه این امامزاده مربع و از هر طرف سیزده قدم است ... گنبد تقریباً هفده ذرع می‌باشد. داخل بقعه سفید و وسط گنبد آجر نماست، درب بقعه رو به جنوب و در وسط آن صندوقی است با منبت کاری ممتاز و کتیبه‌های بسیار ... تاریخ بنای بقعه امامزاده جعفر دامغان پیش از دوره سلجوقیان است و چنین استنباط می‌شود که در ابتدا بی‌پیرایه بوده ولی بعدها پادشاهان سلجوقی دیوارهای مدخل را با کاشیکاری خوش رنگ مصور مزین نموده و به صورت آبرومندی در آورده‌اند.

(تاریخ قومس، ص ۳۱۵ و ۳۱۹)

(۲۶۶) در داخل بقعه امامزاده جعفر طرف راست و کنار در ورودی، قبر شاه ظاهرین امیر شاهمراد الحسینی قرار دارد که بر هر چهار طرف آن با خطوط برجسته نسب وی همچنین ابیات چندی نوشته شده و تاریخ آن ۹۶۷ هجری است.

(تاریخ قومس، ص ۳۱۹)

(۲۶۷) در مدخل امامزاده جعفر دو تخته سنگ سیاه مقابل یکدیگر قرار گرفته و بر سنگ سمت چپ و قفنامه‌ای حک شده و بر صفحه سنگ مقابل نیز فرمان مذکور در فوق که متن کامل هر دو در کتاب قومس ص (۳۱۶-۳۱۹) به تفصیل ذکر شده است.

(۲۶۸) در مغرب شهر دامغان پشت بقعه امامزاده جعفر برج آجری جالب توجهی وجود دارد، که به نام چهل دختر معروف می‌باشد ... این برج که تقریباً به سبک برج طغرل ری و میل رادکان بنا شده در سال ۴۴۶ هجری (۱۰۵۴ میلادی) به امر ابوشجاع اصفهانی ساخته شده است.

بر دوره بیرون این برج کتیبه‌ای است، به خط کوفی که خواندن آن بسیار مشکل می‌باشد فقط امر ببناء هذا القبة الامير الجليل ابوشجاع و در آخر کتیبه (ثلثمائة) از آن خوانده می‌شود و معلوم می‌شود که از بناهای قرن چهارم هجری است و بعلت استحکام بنا خوب دوام کرده است. بطوری که هیچ‌گونه آثار خرابی در آن مشاهده نمی‌شود. در بالای در کوچک این برج که



به جانب جنوب باز می‌شود کتیبه‌ای است از گچ به خط کوفی که گویا نام بانی آنرا نوشته‌اند در وسط برج قبر ساده‌ای است از گچ که صاحب آن معلوم نیست و از قراین چنین بر می‌آید که تا چندی قبل سطح داخلی برج مرتفعتر از زمان کنونی بوده است [ ... ] ولی قدر مسلم این است که اسم چهل دختر یا چهل دختران مربوط به دوره‌های قبل از اسلام می‌باشد و بعید به نظر نمی‌رسد که ساختمان چهل دختر دامغان نیز مانند چهل دختر سمنان از خشت خام بوده، چون به مرور قسمتی از آن فرو ریخته بوده در قرن چهارم یا پنجم به دستور ابوشجاع که هویت او تا اندازه‌ای مجهول است مجدداً با در نظر داشتن طرح سابق آن، متشهی باآجر و سقف مخروطی شکل بنا گردیده است.

(تاریخ قومس، ص ۳۱۴-۳۱۵)

(۲۶۹) عراق عجم ناحیه‌ای است در مرکز ایران شامل ایالات و ولایات مرکزی واقع بین اصفهان و همدان و تهران ... اصطلاح عراق عجم در تقسیمات کشوری ایران تا انقلاب مشروطیت معمول بود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۷۰) مسجد جامع سمنان بنایی است بسیار قدیمی و کهنه که در طول زمان چندین مرتبه خراب و بعد تعمیر و ساخته شده و تغییراتی نیز در آن به وجود آمده است، ولی فعلاً در مسجد مذکور آثار دوره سلجوقی و تیموری دیده می‌شود.

مرحوم صنیع الدوله در کتاب «مرآت البلدان» در باره مسجد سمنان می‌نویسد: گویند در زمان خلافت حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام آن حضرت فرمودند که از کوفه تا بخارا هزارویک مسجد بناکنند، در حکومت عبدالله بن عمر اعیان سمنان مسجد حالیه این بلد را ساختند، ولی این بنا را چندین عظمی نبود، بعدها به دفعات اشخاص عدیده بر بنای اول افزودند و هرکس چیزی علاوه و ملحق نمود ...

(تاریخ قومس، ص ۲۷۴)

(۲۷۱) مسجد شاه سمنان که به همت یکی از بزرگان خیراندیش سمنان به نام حاجی سید حسن حسنی جلدسادات شریعت پناهی سمنان از محل اموال ذوالفقارخان سمنانی حاکم جبار زمان فتح‌الملک ساخته شد و موقوفات شیخ علاءالدوله سمنانی عارف قرن هشتم هجری نیز به این مسجد اختصاص یافت، بطوری که در حال حاضر یکی از موقوفات بسیار مهم و سرشار خطه قومس محسوب می‌شود.

(تاریخ قومس، ص ۲۷۸)

(۲۷۲) واژه «Moubera» به معنی «برادرمن» است.

(۲۷۳) میرزا آقاخان (نوری) صدرا لاعظم ناصرالدین‌شاه که بعد از امیر کبیر از سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ صدارت کرد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۷۴) میرزا سعید خان مؤتمن الملک از رجال و وزرای مشهور قاجاریه در عهد ناصرلی که اهل آذربایجان و منسوب به ایل انصاری بود. از سال ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۰ وزیر خارجه بود. در این سال متولی آستان رضوی گشت، اما در سنه ۱۲۹۷ مجدداً به وزارت خارجه منصوب شد و به سن هفتاد سالگی (۱۳۱۰ هـ. ق.) درگذشت.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۹۸)

(۲۷۵) قصبه‌ای واقع در ۶ کیلومتری شاهرود به روایتی در زمان خسرو پرویز، فرمانروای خراسان، قومس، گرگان و تبرستان، شخصی بنام بسطام این شهر را بنا کرد و به قولی دیگر از آثار شاپور دوم ساسانی است (۳۱۰-۳۷۹ م.). در دوره عباسیان بعد از دامغان، بسطام از حیث وسعت دومین شهر ولایت قومس بود.

(کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۴۵۹)

(۲۷۶) پایزید بسطامی، شهرت طیفور ابن عیسی (ابن آدم) ابن سروشان متوفی بسال ۲۶۱ یا ۲۶۴ هـ. ق.، از مشایخ بزرگ صوفیه و از مشهورترین عرفای ایران که مقبره اش در بسطام زیارتگاه صوفیان و مردان خداست. پیروان او راطیفوریه و بسطامیه گویند. وی شخصاً اثری از خود به جا نگذاشته است اما سخنان او را مریدانش گرد آورده‌اند و قریب ۵۰۰ از گفته‌ها، شطحات او به ماریده است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۳۸۷ و ۳۸۶)

(۲۷۷) آرامگاه عارف شهیر پایزید بسطامی در وسط قصبه بسطام و شمال آرامگاه امامزاده محمد واقع و بطور کلی فاقد هرگونه تزئین و تکلف است. این طور به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه ساختمانی به رسم آرامگاه بزرگان شیعه اثنی عشری بر روی آن بنا نشده است.

(تاریخ قومس، ص ۳۲۹)

(۲۷۸) بنایی که در بسطام پیش از همه بناها جلب توجه می‌کند، مسجد پایزید است که شامل دو قسمت یکی مختص نیایش مردان و دیگری مختص عبادت زنان بوده است. درب ورودی قسمت اول سه لنگه است که دو لنگه آن بهم چسبیده و درب سوم مجزا است. روی سه لنگه در مذکور مثبت کاری بسیار هنرمندانه و ظریفی به چشم می‌خورد، بالا سر این دریا آجرهای مخصوص مطالبی به خط کوفی نوشته شده است که در آن جمله «لااله الا الله محمد رسول الله (ص)» خوانده می‌شود.

محراب مسجد بایزید سه حاشیه گچ بری شده دارد.

دورتا دور مسجد آیه ای که در حاشیه اول محراب نوشته شده، چندین مرتبه مکرر گچ بری شده است. در داخل قسمت دوم مسجد نیز گچ بریهای بسیار زیبایی وجود دارد که در آن نقش و نگار زیادی به چشم می‌خورد.

(تاریخ قومس، ص ۳۳۳)

(۲۷۹) در جنوب قصبه بسطام و همچنین جنوب شرقی مسجد جامع برج بلند و زیبایی وجود دارد که به نام کاشانه معروف می‌باشد.

ارتفاع برج مذکور از داخل ۲۴ متر و از بیرون ۲۰ متر و شکل خسارچی آن کثیرالاضلاع منتظم سی ضلعی است. در بالای برج دو حاشیه از آجرهای بزرگ وجود دارد که بر روی آن مطالبی نوشته شده است، در ضلع جنوب غربی این برج روی یک آجر عبارت بسم الله الرحمن الرحيم با خط ثلث خوانده می‌شود.

بطوری که مشاهده می‌شود به مرور زمان سقف برج مذکور فرو ریخته بوده و در دوره‌های بعد تعمیر شده، زیرا آجرهایی که در قسمت بالای این برج به کار رفته با آجرهای ساختمان برج تفاوت دارد، ثانیاً بندکشیهای پایین برج بسیار ظریف و استادانه است. از تاریخ بنای این برج اطلاع صحیحی در دست نیست. اهالی بسطام گویند که این برج آتشکده زردشتیان قبل از اسلام بوده است، برخی از مستشرقین از جمله مسیو گدار بر این عقیده‌اند که این بنا از آثار غازان خان مغول است و اسم اصلی آن غازانه بوده و به مرور زمان وبدون توجه به اصل آن «کاشانه» نامیده شده است.

(تاریخ قومس، ص ۳۴۲ و ۳۴۳)

(۲۸۰) در سمت مشرق مسجد بایزید مناری است که طبق نوشته صاحب «گنج دانش» و مؤلف «مرآة البلدان» بیست و پنج ذرع است، در صورتی که فعلاً بیش از چهارده متر نیست... تاریخ بنای منار بسطام طبق نوشته زیر: (... بن عیسی قدس الله روحه فی سنه اربع عشر و خمس مائه ۵۱۴ هجری) مربوط به دوره سلجوقیان است... صنع الدوله در جلد اول مرآة البلدان می‌نویسد:

و از عجایب آن که پهلوی گنبد مناره ای است که بیست و پنج ذرع طول آن است و مانند منارجنبان معروف اصفهان متحرك است، یعنی چون بر زبرآن روند و بقوت حرکت دهند، جنبش و حرکت مناره محسوس و مرعی شود، و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عندالله تعالی.

(تاریخ قومس، ص ۳۳۵-۳۳۷)

(۲۸۱) دهی از دهستان زیراستاق، یکی از دهستانهای بخش مرکزی شاهرود. در این دهکده یک باب کاروانسرای آجری دیده می‌شود که از هر طرف شش ایوان دارد و بر سر در آن لوحی از سنگ مرمر که تاریخ بنای آنرا (۱۰۵۵ هجری) ذکر کرده است. در همین دهکده سه قلعه قدیمی وجود دارد، قریه بدشت یکی از مراکز مهم ارتباطی شاهراه قدیم ری به خراسان بوده است.

(تاریخ قومس، ص ۳۴۸)

(۲۸۲) شهری است در قفقاز، پایتخت جمهوری داغستان (شوروی سابق) واقع در کنار بحر خزر. این شهر تا قبل از سلطنت فتحعلیشاه قاجار شمالی ترین شهر مرزی ایران به شمار می‌رفت.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۸۳) ولایتی در جنوب شرقی قفقاز، در حوضه علیای نهر ارس و رود «کورا» و آن در قدیم از نواحی باب الابواب (در بند) محسوب می‌شد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۲۸۴) یکی از شهرهای ماوراء النهر (جمهوری ازبکستان امروز) در کنار سیحون، در جنوب شرقی تاشکند که به استالین آباد معروف شد.

(۲۸۵) شهر مرکزی ترکستان شرقی واقع در ۱۷۰ کیلومتری شمال غربی یارکند (یارقند)، در ساحل کاشغر دریا (قزل صو) این شهر در میان سه کشور چین، ترکستان و افغانستان، یعنی نقطه تلاقی و محل ایاب و ذهاب دائمی چند راه کاروان رو واقع است. و از این لحاظ، چه از نظر تجاری و چه نظامی اهمیت بسیار داشته است... امروزه این شهر را بزبان چینی «سی کیانگ» گویند.

(۲۸۶) تاشکند یا تاشغند: شهری در اتحاد جماهیر شوروی (سابق) پایتخت ازبکستان در آسیای مرکزی.

(۲۸۷) دهی است جزء بلوک سرحدات دهستان مرکزی بخش میامی شهرستان شاهرود واقع در سیزده کیلومتری جنوب باختری میامی و چهار کیلومتری جنوب شوسه شاهرود به سبزوار.

(تاریخ قومس، ص ۲۵۹)

(۲۸۸) Sireich: به احتمال زیاد قریه سریزی یا سویز.

(۲۸۹) یکی از بلوک سه گانه دهستان مرکزی بخش میامی که در قسمت شمال خاوری

میامی واقع شده و دارای سیزده پارچه آبادی است.

(تاریخ قومس، ص ۲۵۷)

(۲۹۰) دهکده‌ای از دهستان مرکزی بخش میامی که در هفت فرسنگی مشرق قصبه میامی واقع است. در این دهکده سه کاروانسرا وجود دارد که یکی از آنها کاروانسرای شاه عباسی است و دو کاروانسرای دیگر را حسینخان نظام الدوله در دوره قاجاریه ساخته است.

(تاریخ قومس، ص ۳۴۸)

(۲۹۱) نام یکی از بخشهای چهارگانه شهرستان شاهرود که مرکز آن قصبه میامی در ۶۰ کیلومتری خاور این شهر سر راه شاهرود به مشهد قرار گرفته است. در این قصبه یک رباط شاه عباسی هست که در زمان شاه عباس دوم صفوی بنا شده است.

در جنوب میامی خرابه‌ای است که شهرت دارد در گذشته مرکز قصبه میامی بوده است و نیز قلعه ارکی چهاربرجی که دروازه آنرا از آجر ساخته‌اند. میان این قلعه که روی کوه بنا شده یک آب انبار بزرگ وجود دارد.

(تاریخ قومس، ص ۳۴۸)

(۲۹۲) Nummilite: فسیل تک سلولی آغاز دوره سوم زمین شناسی با پوسته‌آهکی و عدسی شکل که قطر آن حداکثر به ۸ سانتیمتر می‌رسد.

(۲۹۳) دهی است از دهستان فرومد بخش میامی، شهرستان شاهرود واقع در ۷۲ هزارگزی خاور میامی سر راه شوسه شاهرود به سبزوار ... در حوالی این آبادی معدن مس وجود دارد. کارخانه ذوب مس در آنجاست. یک کاروانسرای معروف به شاه عباسی در آنجاست.

(فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲)

کاروانسرای عباس آباد نیز از ابنیه شاه عباس بزرگ است و با کمال اهتمام و استحکام با آجر و گچ بنا شده حاجی علینقی کاشی و مرحوم حسینخان نظام الدوله شاهسون آنرا مرمت نموده‌اند. قریه عباس آباد به اسد آباد معروف بوده، قلعه عباس آباد را شاه عباس اول ساخته و برای حفظ راه و دفع غارتگری اوزبک و تراکمه از سرحد قفقاز جمعی از گرجیها را کوچانیده و در این جاسکنی داده این محل به نام آن پادشاه منسوب گردیده است.

(مطلع الشمس، ج ۳)

(۲۹۴) قلعه‌ای است واقع در فاصله دو فرسنگی عباس آباد. گویند کاروانسرای الهاک را شاه اسمعیل صفوی ساخته، بهر حال حالاً خراب ... سکنه الهاک تقریباً سی خانوار می‌باشند و بیارجمندی از طایفه عرب و عجم. آب الهاک از قناتی است که آب کمی دارد. آب انباری هم

رو به روی کاروانسرا هست.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۳۷)

(۲۹۵) پل ابریشم در جاده مزینان به شاهرود، در فاصله چهار فرسنگی مزینان واقع است. این پل از ابنیه مرحوم محمد ناصرخان ظهیرالدوله است و تماماً آجری و روی آن سنگ فرش است و سه چشمه و دو دهنه دارد. در جنوب پل مزبور به فاصله چند ذرع آثار پل خرابه‌ای است که مردم آنرا از بناهای شاه عباس می‌دانند.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۳۰)

(۲۹۶) به احتمال زیاد «کاهک» دهی از بخش داورزن شهرستان سبزوار که در تداول محلی آنرا «کَهک» نامند (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹) نام این دهکده درص ۲۳۲ جلد سوم مطلع الشمس «کاهه» ضبط شده است.

(۲۹۷) شهرکی است خرد [از خراسان] بر راه ری و اندروی کشت و زرع بسیار است. در حال حاضر دهی از دهستان مزینان واقع در بخش داورزن شهرستان سبزوار.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۹۸) شهرکی است خرد [از خراسان] بر راه ری و اندروی کشت و زرع بسیار است (حدود العالم) امروزه نام یکی از دهستانهای بخش داورزن شهرستان سبزوار که از جنوب به کال شور (خارتوران)، از غرب به بخش عباس آباد از شهرستان شاهرود محدود است.

(لغت نامه دهخدا)

(۲۹۹) در خارج قلعه مزینان کاروانسرای آجری از ابنیه عهد شاه عباس ثانی برای قوافل و زوآر هست و سنگی بالای سر در کاروانسرا نصب است و بخط ثلث در بالای سنگ کتیبه کرده‌اند ... رو به روی این کاروانسرا آثار خرابه دیده می‌شود معروف به کاروانسرای مأمونی از قرامذکور در عهد خلفای بنی عباس یاد زمان مأمون ساخته شده این بنا بسیار وسیع و با آجرهای بسیار بزرگ ساخته شده و وضعاً ابتدا شبیه به محکمه می‌باشد لکن بعد از دقت معلوم می‌شود که کاروانسرا است.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱)

(۳۰۰) Batmann, Batman و Batmann: واحد قدیمی اندازه گیری وزن که بخصوص در ایران قدیم معمول بوده است و با توجه به مناطق و اجناس مختلف مقدار آن فرق می‌کرده است.

(۳۰۱) در ایران ظاهراً صاحبقران نام سکه‌ای بوده است و این لفظ روی بسیاری از

سکه‌های عهد صفوی و قاجار دیده می‌شود، و همین لفظ است که بعد ها به صورت قران از

مقیاسات پولی ایران گردید.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۱۵۴۸)

(۳۰۲) شهری است در مشرق ماوراء قفقاز که در کتب تاریخ مکرر ذکر آن آمده، و آن اکنون تابع جمهوری آذربایجان شوروی {سابق} است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۰۳) Justinien: یوستینیانوس [ژوستی نین و ژوستی نیانوس] (۴۸۲-۵۶۵ م.)

امپراتور روم شرقی (۵۲۷-۵۶۵ م.) دوران فرمانروایی او دوره تجدید عظمت امپراتوری بود و چندین بار در زمان قباد انوشیروان با ایران جنگید و هر بار شکست خورد و مبالغ زیادی به دولت ایران غرامت جنگ پرداخت ... از کارهای مهمش تدوین قوانین رومی است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۰۴) Serhind: پهته زمینی در پنجاب، هند مشتمل بر قسمت شمال شرقی دشت بین

رودهای جمنا و سابلج ... شهر کوچک سرهند از زمان اسکندر مقدونی سابقه دارد. در دوره سلطنت مغول در هند از شهرهای معتبر بوده است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ص ۱۲۹۱)

(۳۰۵) Turfan: شهری در ایالت شین چیان به ترکستان چین است که امروز خراب و

اخیراً بعض رساله‌ها و الواح پهلوی از آن خرابه‌ها به دست آمده است، که بیشتر راجع به دین مانی است.

(یادداشت‌های به خط مرحوم دهخدا)

(۳۰۶) از «رید» که به طرف شاهرود حرکت می نمایند غالباً منزلگاه صدخرو می باشد

که مردم «سودخر» تلفظ می نمایند (جلد سوم مطلع الشمس ص ۲۲۷) امروزه دهی از دهستان کاه بخش داورزن شهرستان سبزوار واقع در ۲۵ هزار گری خاور داورزن - سر راه شوسه شاهرود به سبزوار ... مزرعه کلاته بالا جزء این ده است.

(لغت نامه دهخدا)

(۳۰۷) در یکفرسخی صدخرو قریه مهر است و آن دهکده ای است آباد دارای هشتاد

خانوار از سکنه و آبش از رودخانه وازکوه طرف شمال می آید. آب انباری تقریباً در مقابل کاروانسرای هفتاد هشتاد سال قبل ساخته اند و بانی آن معلوم نیست. کاروانسرای از بناهای عهد شاه عباس ثانی در مهر بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد سبزوار کاروانسرای جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده اند.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۲۷)

(۳۰۸) قریه ای واقع در چهار فرسخی سبزوار که آبادیهای قدیم خراسان و معروف

می باشد و در مطلع الشمس به صورت ریبد و نیز ریود ضبط شده است.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۵۹ ص ۲۲۶)

(۳۰۹) خسروگرد یا خسروجرد که امروزه ده کوچکی از بخش حومه ی شهرستان

سبزوار واقع در ده کیلومتری غرب آن است در اوایل اسلام مرکز و حاکم نشین ناحیه بیهق، شهرکی آباد و دارای جمعیت متناسب بوده است. این شهر در جریان جنگها و انتقال حکومت از یک سلسله به سلسله دیگر رفته رفته خراب شده و آخرین خرابی که موجب فترت کامل خسروگرد شده، زمان انتقال سلطنت از سلجوقیان به خوارزمشاهیان بوده است. شهر و قلعه خسروگرد در این زمان به ویرانه ای بدل شده و مسجد جامع آن جا نیز بکلی خراب شده و فقط یک منار از آن به جا مانده است.

(آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۷)

(۳۱۰) نویسنده کتاب «آثار باستانی خراسان» آقای عبدالحمید مولوی عقیده دارند که

تاریخ ۵۰۵ هجری تاریخ تعمیر مناره خسروجرد است و سال ساخت بنا بسیار جلوتر از ۵۰۵ مذکور در کتیبه می باشد.

(آثار باستانی خراسان، جلد اول، ص ۴۸۸)

(۳۱۱) مناره ای که در سمت راست مسجد جامع قدیم سبزوار معروف به مسجد پامناز

از قدیم برپا بوده است، این مسجد در محله سرده نزدیک به مدرسه مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری قریب به دروازه نیشابور است و دو در آن به بازار باز می شده. منار به طرف مغرب مایل شده و انحطایی دارد که از دور بیشتر محسوس است و قدری از سرمنار خراب شده بنای منار از آجر و ارتفاع آن پانزده ذرع و بالای آن کتیبه بخط کوفی دارد ...

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸)

(۳۱۲) در وسط بازار سبزوار دو بقعه متلاصق به اسم دو امامزاده برپاست و معروف تر

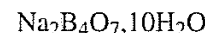
و مسلم تر از آن دو یحیی بن موسی بن جعفر علیهم السلام می باشد ... بنای بقعه مربع متساوی الاضلاع است و از هر طرف هفت قدم. ارتفاع گنبد تقریباً ده ذرع و مشهدی حسن نام تاجر تبریزی در سال هزار و دوست و نود و دو مرتب و سفید کرده. ظاهراً این بقعه مانند بقعه پهلوی آن گچ بری و کتیبه از قدیم داشته بهر حال از این بقعه داخل بقعه دیگری می گردند. بعضی از اهالی را عقیده بر این است که شاهزاده حسن از اولاد و نواده های حضرت امام محمد باقر (ع) در این محل مدفون است. بنای بقعه مربع متساوی الاضلاع و از هر طرف نه قدم و کتیبه پرتکلفی در آن گچ بری شده و آنچه از آن باقی مانده و خواننده می شود سوره مبارکه انا فتحنا

می‌باشد. این بنای مربع عبارتست از چهاربند دیوار که تقریباً هفت ذرع بیک نسق بالا رفته و در آنجا هشت طاق کوچک زده شده ... زیر هشت طاق مزبور کتیبه‌ای است به خط کوفی و در بالای در همان زنجیره که خط کوفی است به خط نسخ نوشته‌اند (اعتماد عبدالله بن محمد بن حسین) بقیه خوانده نمی‌شود مگر سه ثمان و به کلمه دیگر احتمال سبعمانه می‌رود. به نظر می‌رسد که این بنا از عهد غازان خان است.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۱۰-۲۱۱)

(۳۱۳) رقاع یا قلم رقاع یکی از خطوط اسلامی است که بدان رقاع «رقعه‌ها» را می‌نوشتند و صور آن در اصل مانند حروف ثلث و توفیع است و در مواری با آنها اختلاف دارد. (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۱۴) Borax: نمک سدیم مشتق از اسید بوریک غلیظ که فرمول آن چنین است.



(۳۱۵) زعفرانیه دهی از دهستان رباط سرپوشیده است که در بخش حومه ی شهرستان سبزوار و پنجاه هزار گزی خاور سبزوار واقع است.

(۳۱۶) دهی است از دهستان سلطان آباد بخش حومه شهرستان سبزوار، در ۵۰ هزار گزی شمال شرقی سبزوار و ۱۵ هزار گزی شمال جاده سبزوار به نیشابور

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۱۷) زرقي یا زرقة دهی از دهستان سلطان آباد است در بخش حومه شهرستان سبزوار.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۱۸) دهی است از دهستان طاغتكوه بخش فدیشه شهرستان نیشابور.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۱۹) دهی از دهستان بارمعدن که در بخش سروالایت شهرستان نیشابور واقع است.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۲۰) *gundelia tournefortia* نوعی کنگر خوراکی یا شلپا؛ صاحب مطلع الشمس

در باره این گیاه می‌نویسد: «گیاه دیگر موسوم به شلپا در نیشابور می‌روید و کمال امتیاز را دارد. این گیاه در بهار تازه و نازک و سبز است و مردم از آن بسیار می‌خورند در تابستان و پاییز که قوی و سخت می‌شود به دوآب می‌دهند و در زمستان بیشتر خوراک گاوهاست و از خوردن این گیاه گاو فربه می‌گردد.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۴۸)

(۳۲۱) Nourata: شهری در جمهوری ازبکستان در حاشیه بیابان قزل قوم.

(۳۲۲) Boukharie: نام قدیمی سغدیان.

(۳۲۳) معدن فیروزه نیشابور بر دو قسم است کوهی و خاکی. معدن کوهی در کوه واقع شده به این معنی که فیروزه با کلیه سنگ کوه که غیر فیروزه است اتصال دارد و باید آن سنگ شکسته و فیروزه از آن جدا گردد. معدن خاکی در اراضی دامنه کوه و پایه کوه واقع شده ... اما معدن کوهی در شش دره واقع است و هر دره به مناسبتی به اسمی موسوم گردیده و از طرف شرقی این کوه ابتدا نماییم دره اول دارای چهار غار است. غار اول معروف به عبدالرزاقی است که قدیم آنرا غار ابواسحق می‌نامیده‌اند و آن غار وسیعی است که عمق آن چهل و هشت ذراع است. در این سنوات فیروزه کمی از آن جا به دست آمده و فیروزه این غار از غارهای دره‌های دیگر بابهاتر و جلوه و صفای آن بیشتر است.

فیروزه بعد از آن که تراشیده شد و جلا به هم‌سانید تجار آنها را نوع نوع جدا می‌نمایند. آنها که از معدن عبدالرزاقی است بهترین انواع فیروزه است و به بخارا حمل می‌شود از آن جا به روس و فرنگستان و هندوستان می‌برند، ولی فیروزه خوب در مشهد دیده نمی‌شود، آنچه خوب است به طور مخفی به جاهای دیگر فرستاده می‌شود.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۳-۳۴ ص ۷۴)

(۳۲۴) Khanlouk: دهی است از دهستان ماروسک بخش سروالایت شهرستان نیشابور

واقع در ۲۴ هزار گزی جنوب خاوری چکنه بالا که ناحیه‌ای است کوهستانی و معتدل ...

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۲۵) تخمیناً در نیم فرسخی طرف جنوب شرقی دروازه مشهد تکیه و باغ با صفایی

است که آن جا مقبره امامزاده محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین (ع) می‌باشد. این امامزاده چون به فرمان یزید بن مهلب حاکم خراسان مقتول و پس از قتل محروق گردید به محمد محروق معروف شد ... بقعه این امامزاده عبارت است از قبه و گنبد بسیار قشنگی از کاشی سبز که شاه طهماسب صفوی آن را بنا و شاه صفی آن را مرمت کرده است.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۶۴)

(۳۲۶) ظاهراً خانیکوف یزید بن مهلب والی خراسان در آن زمان را بایزید بن معاویه،

خلیفه اموی اشتباه گرفته است. چون امامزاده محروق به فرمان یزید بن مهلب سوزانده شد.

(۳۲۷) مقبره حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم مشهور به خیام نیشابوری، فیلسوف و

ریاضی دان و منجم و شاعر ایرانی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هـ. در جنوب شهر نیشابور، در جوار مقبره امامزاده محروق واقع است. نظامی عروضی در سال ۵۳۰ مقبره خیام را زیارت کرد ... ویلیام جکسن نویسد: «این بنا را که فعلاً بر قبر امامزاده موجود است ظاهراً در

قرن هفدهم (یازدهم هجری) به جای بنایی که در آن وقت مشرف بویرانی بوده است، بنا کرده‌اند. «باردیگر در سال ۱۳۱۳ ه. ش. مقارن با جشن هزاره فردوسی بنای دیگری ساخته شد که هنوز باقی است، و آن مشتمل است بر ستونی سنگی در وسط سکوی چهارگوش متصل به بقعه امامزاده محمد محروق... لازم به تذکر است که انجمن آثار ملی در جانب دیگر باغ بنای یادبودی در خور مقام خیام احداث کرده است و ستون سنگی مذکور در یکی از میادین شهر نیشابور نصب شده است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۲۸) مقبره عطار فرید الدین نیشابوری در شادباغ جنوب نیشابور واقع است. در بقعه عطار سنگ قبر بلندی بشکل ستون حاوی اشعاری در ثنای عطار و ذکر سال شهادت او موجود است، و آن سنگ بالای سر شیخ نصب شده. در اواخر دوران محمد علی شاه قاجار، نیرالدوله والی خراسان که عازم مشهد بود، دستور داد که بقعه‌ای بر مزار عطار احداث کنند، ولی به علت انقلابات و بازگشت نیرالدوله به تهران، آن بنا به صورت بقعه ساده آجری و گنبد آجری باقی ماند. انجمن آثار ملی در تکمیل بنا و کاشیکاری و تزیینات آن اقدام کرد...

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۲۹) Garcin de Tassy (Joseph) (۱۷۹۴-۱۸۷۸) مستشرق فرانسوی که متون مختلفی از ترکی و هندوستانی ترجمه کرده است و مهمترین اثر او «تاریخ ادبیات هند و هندوستانی ۱۸۴۷-۱۸۳۹» است.

"L'Histoire de la littérature hindoue et hindoustanie 1839-1847"

می‌باشد.

(۳۳۰) شهاب الدین یاقوت در «معجم البلدان» از قریه قدمگاه که روی کوه تپه ماندی واقع در شمال بقعه قدمگاه قرار دارد به نام «سرخک» و شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» از آن به نام «حمرا» یاد کرده است که در واقع ترجمه عربی سرخک است. اما قدمگاه عبارت از یک پارچه سنگ سیاه سخت تقریباً نیم‌دور در نیم‌دور است که بر روی آن اثر دو قدم بزرگ منطبق شده و این سنگ را بر دیوار به ارتفاع یک ذرع و نیم بر دیوار بقعه نصب کرده‌اند. این بقعه که واقع در میان باغی است در اصل ساخت و طرح و طرز بعینه مثل بقعه خواجه ربیع اما کوچکتر از آن است...

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۹-۳۰)

(۳۳۱) از طرق به شریف آباد چهار فرسخ است و این دهکده در دره واقع که سمت مشرق و شمال آن بعضی تلال است طرف مشرقی را بازحوض گویند و کوه مغربی را بیوه‌ژن و

جبال جانب جنوب را دلبران و شمالی را کوه باد نامند. خاک این جا سرخ رنگ و این علامت وفور معدن آهن است.

(مطلع الشمس، ج ۳، ص ۲۴)

(۳۳۲) دهی است از دهستان مرکزی بخش طرنبه شهرستان مشهد واقع در هفت هزارگری جنوب باختری طرنبه و سر راه مالرو عمومی نیشابور.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۳۳۳) سلطانمراد میرزا حسام السلطنه شاهزاده قاجار ۱۲۹۹ ه. ق. : از شاهزادگان

رجال و حکام امرای لایق و کافی و معروف قاجاریه، پسر عباس میرزا ولیعهد. وی در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه قاجار خراسان را فتح کرد و فتنه سالار رافرو نشانند و حکومت خراسان یافت (۱۲۶۶) در ۱۲۷۳ هرات را فتح کرد و در آن شهر به نام ناصرالدینشاه سکه زد. پس از بازگشت از هرات به دفع ترکمانان پرداخت. چندی بعد او را از خراسان فرا خواندند (۱۲۷۵) در ۱۲۷۷ باردیگر به ولایت خراسان آمد تا ۱۲۸۱ در آنجا بود و باز در سال ۱۲۸۸ به ولایت خراسان منصوب شد... وی در تاریخ قاجاریه به فاتح هرات معروف است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۳۲۵)

(۳۳۴) مؤلف مطلع الشمس در ص ۴۴ از ج ۲ کتاب در این مورد می‌نویسد: «در این

مطلب سیاح دانشمند روس سهو کرده، منتهای خراسان بلخ است نه مشهد.»

(۳۳۵) هارون الرشید (۱۴۸ ه. ق. - ۱۹۳ ه. ق.): بزرگترین خلیفه عباسی که در

سال ۱۷۰ به خلافت رسید و در طوس درگذشت و در سناباد در خانه حمید ابن قحطبه که از جانب خود وی حکومت خراسان را داشت، مدفون گردید و قبه به اراده عبدالله مأمون بر فراز تربت او ساخته شد و به قبه هارونیه اشتهار یافت، چون حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی صلوات علیه در طوس رحلت فرمودند در قبه هارونیه مدفون گردیدند.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۹)

ابن بطوطه که در سال ۱۳۳۰ میلادی از مشهد دیدن کرده، در باره مرقد مطهر امام

رضا(ع) چنین نوشته است: «مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد. قبر امام در داخل زاویه‌ای است که مدرسه و مسجدی در کنار آن وجود دارد و این عمارتها همه با سبکی بسیار زیبا و ملیح ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر ضریحی چوبی قرار دارد که سطح آن را با صفحات نقره پوشانیده‌اند. از سقف مقبره قندیل‌های نقره آویزان است. آستان در بقعه هم از نقره است و پرده ابریشم دوزی از در آویخته داخل بقعه با فرشهای گوناگون مفروش گردیده، رو به روی قبر امام، قبر هارون الرشید واقع شده که آن هم ضریحی دارد و شمعدانها روی قبر گذاشته‌اند و

مردم مغرب گوروی را به علامت شمعدانها که دارد بازمی‌شناسند.

(سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۴۴۱)

(۳۳۶) Baisongour Mirza: بایستقر ابن شاهرخ میرزا و برادر الغ بیک شاهزاده

تیموری (۸۰۲-۸۳۷ هـ. ق.). وی ذوق ادبی و هنری داشت و اشعار و آثار فارسی را بدقت مطالعه می‌کرد و مجلس او مجمع شاعران، مورخان، خوشنویسان و نقاشان ایرانی بود، خود او در خط استاد بود و رقم استادانه او بر طاق و پیرامن سر درمسجد گوهرشاد مشهد - که آیاتی از قرآن مجید نوشته - ظاهر است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۳۷) منظور میرزا سعید خان مؤتمن الملک است که در سال ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۷ که

مجدداً پست وزارت خارجه را بر عهده گرفت، متولی آستان قدس رضوی بود و همان طور که مرحوم اکتایی در مقدمه جلد اول «فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی» که در سال ۱۳۲۵ شمسی چاپ و انتشار یافته، نوشته‌اند اولین فهرستی که از کتابهای کتابخانه آستان قدس تهیه شده، فهرستی است که میرزا سعید خان در سنه ۱۲۹۶ ترتیب داده است.

(۳۳۸) خط کوفی یکی از انواع خطوط عربی که در همه حروف دارای قاعده افقی است و وقتی این حروف در کنار هم قرار گیرند، حاشیه مرتبی را تشکیل می‌دهند. این خط بیشتر برای آیات و کتیبه‌ها، در ساختمانهای مذهبی قدیم، بر روی سطوحهایی که عنصری تزینی لازم داشته به کار می‌رفته است. می‌توان گفت که هیچ نوع خطی در جهان مثل خط کوفی برای تزین و آرایش مناسب نیست.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۳۹) خط نسخ خطی است که محققان ریشه آنرا در جاهلیت نیز یافته‌اند. اما خط نسخ عربی (اسلامی) پس از خط کوفی در ایران رواج یافت و این که شهرت دارد که خط عربی اول کوفی بوده و این مقله خط نسخ را اختراع کرده است بر اساسی نیست و خطوطی به خط نسخ بر روی پاپیروس موجود است که متعلق به اواخر قرن اول هجری است و این مقله خط نسخ را موزون و زیبا ساخت و لایق آن قرار دارد که قرآن را بدان خط بنویسند.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۴۰) خط ریحانی خطی است از خطوط عربی که این ابواب اختراع کرده است و با خط ثلث اختلاف اندکی دارد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۴۱) ابن خاتون شیخ اسدالله بن شیخ محمد مؤمن. کتاب فرائدالقلائد (۱۱۹ نحو

و صرف خطی) که برای شیخ محمدابن خاتون عاملی در سنه ۱۰۴۰ نوشته شده، از جمله کتب وقفی مشارالیه است. از این قریته گمان می‌رود که از خاندان معروف ابن خاتون عاملی باشد. بالجمله تاریخ وقف کتب ابن خاتون سال ۱۰۶۷ است.

(فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی)

(۳۴۲) خواجه شیر احمد (بن عمیدالملک بن شیر احمد) تونی از مردمان اواخر سده دهم هجری قمری است. شرح حال او در دست نیست. تاریخ وقف نیز نوشته نشده است.

(فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی)

(۳۴۳) آقا زین العابدین خادم شریف اصفهانی که شرح حال او در دست نیست تاریخ وقف رجب ۱۱۶۶ می‌باشد.

(فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی)

(۳۴۴) Théodosios: منجم و ریاضیدان یونانی قرن دوم قبل از میلاد که از خود سه اثر مهم بر جای گذاشته است که یکی از آنها Sphericae در زمینه هندسه فضایی است.

(۳۴۵) Apollinos de Perga: (حدود ۱۸۰- حدود ۲۶۲ ق. م.). ریاضیدان و منجم یونانی، شاگرد و مرید ارشمیدس و یکی از پایه گزاران علم ریاضی. وی رساله‌ای در زمینه ویژگیهای مخروطات نوشته است.

(۳۴۶) کتاب فتوح الشام اثر محمدبن عمرو بن واقدالواقدی المدینی مولی اسلم، مکنی به ابو عبدالله از محدثان و از قدیمی ترین مورخان (۲۰۷-۱۳۰) است.

(لغت نامه دهخدا)

(۳۴۷) تاریخ طبری یا تاریخ الامم و الملوك یا کتاب اخبار الرسل و الملوك، کتابی تاریخی به عربی از محمدابن جریر طبری، مشتمل بر تاریخ از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ هـ. ق. ذیلهای بسیاری بر این کتاب نوشته‌اند... تاریخ طبری نخستین تاریخ کاملی است که به زبان عربی نوشته شده و از تواریخ معتبر محسوب می‌شود. از جهت تاریخ ایران و بخصوص ایران پیش از اسلام، اهمیت خاص دارد. در ۱۹۰۱-۱۸۷۶ به اهتمام دخویه و عده‌ای دیگر از مستشرقین درلیدن، درپانزده مجلد و در مصر مکرر منتشر گردیده... تاریخ طبری با تلخیص و اختصار بوسیله ابوعلی محمد بلعمی در ۳۵۲ هـ. ق. به فارسی ترجمه شده است...

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۵۹۶)

(۳۴۸) کتاب خطط مقریزی یا «الخطط المقریزیه» عنوان مشهور کتاب «المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والآثار» تألیف تقی الدین احمدبن علی بعلبکی از مردم مقریز، از مورخان و جغرافیادانان اسلامی قرن نهم هجری، کتابی است تاریخی و جغرافیایی مشتمل بر تاریخ و

جغرافیای مفصل مصر، و به خصوص شهر قاهره و آنچه بدان مربوط است.

(۳۴۹) شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی از ادبا و لغویان اوایل قرن هفتم هجری و مؤلف کتاب معجم البلدان و معجم الادباء.

(۳۵۰) Cheikh Mouhammad Chafei: محمدبن ادریس بن عباس بن عثمان ابن شافع هاشمی قرشی مطلبی، مکنی به ابوعبدالله، یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت (۲۰۴-۱۵۰ هـ. ق.) و مؤسس فرقه شافعیه.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۵۱) [احمدبن الحسین الجعفی الکوفی] شاعر معروف عرب (۳۵۴-۳۰۳) وی در خدمت عضدالدوله دیلمی به سر برده و قصاید غراً در مدح وی سروده است.

(۳۵۲) Abdoul - Ali-Maazi: با این که احتمال زیادی وجود دارد که مقصود دیوان «ابو العلامعی» بوده و در متن حرف (ح) اشتباهاً به جای (ز) چاپ شده باشد، اما چون نام کوچک شاعر «عبدالعلی» ضبط شده، جای تردید باقی می‌ماند. با وجود این در فهرست نسخ خطی آستانه از قدیم‌الایام تاکنون به چنین نامی برنخوردم.

(۳۵۳) Ibrahim ou'ksous: در فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی و نیز در فهرستی که مؤلف «مطلع الشمس» از این نسخ ارائه داده است، چنین نامی به چشم نمی‌خورد. (۳۵۴) در ص ۴۴ جلد دوم مطلع الشمس در این باره می‌خوانیم: «مسیوخانیکوف در این جا اشتباه غریبی کرده، چه در کتیبه‌ها و کاشیها تواریخ بسیار قدیم و پیش از صفویه هست و بعدها واضح خواهد شد.» مؤلف مطلع الشمس صورت کتیبه‌های حرم مطهر را در همین جلد از ص ۵۶ تا ۱۳۵ به تفصیل ذکر کرده است؛ اما ظاهراً توجهی به دنباله بحث خانیکوف نکرده و تحقیقات وی را در مورد تاریخ بنای حرم مطهر حضرت رضا(ع) نادیده گرفته است.

(۳۵۵) این مسجد در حسن بنا و استحکام و زینت به کمالست و نظیر آن نادراً دیده می‌شود از ابنیه گوهرشاد آغا زوجه شاهرخ ابن امیر تیمور است و فی الحقیقه صحن جنوبی حرم مطهر محسوب می‌شود کاشیهای معرق و غیر معرق که در این بنای عالی به کار رفته بنفاست و صفای چینهای ممتازست. وسعت فضای مسجد طولاً قریب پنجاه و سه ذرع و عرض تقریباً چهل و هشت ذرع و چهار ایوان دارد غربی و شرقی و جنوبی که شمال آن ایوان حرم است معروف به ایوان دارالسیاده

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۱۳۸)

(۳۵۶) به این ترتیب نظر میرخواند که در کتاب «روضه‌الصفاء» تاریخ بنای مسجد را سال ۸۲۲ ضبط کرده است، چندان هم بی اعتبار نیست. (مؤلف)

(۳۵۷) «المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء»

(۳۵۸) «المنافع فی المسجد کالطیر فی القفس» که در این جا خانیکوف «پرنده» را شاهین یا عقاب ترجمه کرده است.

(۳۵۹) مؤلف مطلع الشمس اشتباه خانیکوف در مورد مرمت ایوان جنوبی مسجد گوهرشاد در زمان شاه سلطانحسین بسال ۱۰۸۸ را خاطر نشان می‌کند و می‌گوید: «نیز مسیو خانیکوف اشتباه کرده چه جلوس شاه سلطانحسین در سال هزار و صد و شش است و سالیکه این مسافر معین می‌کند هجده سال قبل از جلوس شاه سلطانحسین است.»

(۳۶۰) و (۳۶۱) در دو طرف ایوان مقصوره (ایوان جنوبی مسجد گوهرشاد) دو مناره زیبا قرار گرفته اند که روی آن اشعاری نقش بسته است. در مناره سمت چپ می‌خوانیم:

بزرگ چاکر شاه جهان شهاب‌الملک	که رجم دیو کند ز آسمان شوکت شاه
حسین خوی و حسن خلیق ویم نوال کریم	که کوه در نظر همتش کم است زکاه
چه از حوادث گردون دون بوقلمون	مراین مناره ایوان خراب گشت و تباه
درم فشانند و نمود اهتمام به غمزدم	که ذکر خیرش ماند درالسن و افواه
بقای شه طلبید و سعادت ابدی	چو شاه را از سر صدق بوددولتخواه

(۳۶۲) مؤلف مطلع الشمس موقعیت محلّه ارک را که در حقیقت محلّه نظامی مشهد بوده است بین مغرب و جنوب مشهدوارگ دولتی را متصل به باروی شهر ذکر کرده است. احداث بناهای دولتی ارگ را به عباس میرزا نایب السلطنه پسر فتحعلیشاه نسبت می‌دهند. ضمناً فریزر که در سال ۱۲۳۷ هجری به مشهد سفر کرده، در سفرنامه خود شرح مفصّلی در باره ارک نوشته است. برای اطلاع بیشتر به مقاله آقای تقی بینش تحت عنوان «جغرافیای محلّه‌های مشهد» در مجله دانشکده ادبیات، س ۱۲ (۱۳۵۵) ش ۳، ص (۵۹۹-۵۷۴) مراجعه شود.

(۳۶۳) اشاره به شورش محمد حسن خان سالار پسر اللهیار خان آصف الدوله و تسلط او بر مشهد در سال ۱۲۶۴ هـ. ق. که عاقبت به دست سلطانمراد میرزا حسام السلطنه فرونشست و به محاکمه و کشتن سالار، دوپسر و کسانش در سال ۱۲۶۶ هـ. ق. انجامید.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۴۰)

(۳۶۴) Katle-Gâh: قتلگاه که بعضی به آن قطع گاه گفته و داستانی در مورد خریداری اراضی آن به وسیله حضرت رضا(ع) نقل کرده اند، قبرستان وسیعی بوده است واقع میان بازار سنگ تراشها و گنبد خشکی و تپل المحله و بیشتر قبور آن جا به امواتی اختصاص داشت که وصیت کرده بودند در جوار حضرت به خاک سپرده شوند.

بعضی از قبرهای قبرستان قتل گاه دارای بقعه بود و مانند مقبره امین السلام فضل بن



حسن طبرسی که اکنون در کنار خیابان نوقان قرار دارد، قسمتی از قبرستان قتل‌گاه در زمان رضا شاه مقارن با احداث فلکه دور حرم مطهر خراب و جزو فلکه شد بقیه آن به صورت باغ وسیعی به نام باغ رضوان در آمد. در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ در آن جا مدرسه‌ای دایر بود. در حدود سالهای ۱۳۴۰ در زمان حاج میرزا حسین فقیه سبزواری قبرستان احیاء و دارای صحن و حجرات و سردابهایی شد که در قبال حق‌الدفن در آن جا اموات را به خاک می‌سپردند. این قبرستان در سال ۱۳۵۴ به کلی خراب شد.

(جغرافیای محله‌های مشهد، نوشته تقی بینش، مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۱۲ ص ۳۱۵ تاریخ آستان قدس رضوی تألیف عزیزاله عطاردی، ج ۱، ص ۳۶۰) (۳۶۵) از قدیم هر کاروانی که به شهر وارد می‌شده یکی دو صندوق محتوی جنازه هم با خود می‌آورده است. این جنازه‌ها به افرادی تعلق داشت که در سایر شهرها و دهات دور دست در گذشته و همراه زوار به مشهد حمل و به تناسب پولی که ورثه آنها برای «قبر جا» می‌پرداختند، در داخل حرم یا صحن و یا قتلگاه دفن شده بودند.

این گورستان سه چهارمتر از کوچه‌های اطرافش بلندتر بود. در آن جا آثار هیچ قبری بیش از یک نسل باقی نمی‌ماند. همین که ساختمان یکی کهنه و مخروبه می‌شد، قبرکها آن را در هم می‌کوفتند و روی آن گور تازه‌ای می‌ساختند و به خریدار دیگری می‌فروختند... همواره سنگ تراشهای آن حدود سنگ گور می‌تراشیدند، خرکچی‌ها آجر و سنگ و خاک به آن جا می‌بردند و زوار هم اموات خودشان را در آن قبرجاهای «بکر» دفن می‌نمودند... تا این که در طول چند قرن از مجموع آن مواد این تپه مقدس پدید آمده بود. به همین مناسبت محله مجاور قتلگاه را «تپه‌المحله» می‌نامیدند.

(انگیزه، ص ۶۷-۶۸)

(۳۶۶) در دوره ایلخانان نایبان از مأموران عالی‌رتبه شهرستانها به شمار می‌آمدند، در دوره صفویه حکام محلی و تیولداران را در پاره‌ای موارد به لقب «نایب» می‌خواندند؛ در دوره قاجاریه واژه «نایب» برای افسر، معاون وزارتخانه‌ها و نیز دبیر سفارت و معاون کنسول و صاحب برخی از مقامهای دیگر به کار می‌رفت.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۶۷) مسجد شاه واقع در محله سرشور که چندان مسافتی تا روضه منوره ندارد مشتمل است بر دو مناره و گنبدی با دو شبستان جنب گنبد. گویند از بناهای اوزبکیه است و معلوم می‌شود که ابتدا بنایی با وسعت بوده، حالا فضای درستی و عمارت زیادی ندارد. در پیشانی ایوان کتیبه‌ای است به خط ثلث بر کاشی معرق به این عبارت قال الله سبحانه تبارک و تعالی

قَدَرِی تَقْلِب و جِهک فی السماء تا آخر آیه و در دوره ایوان نیز کتیبه‌ای است به خط ثلث که در وسط سفید و باقی زرد و بر کاشی معرق بسیار ممتاز در اوّل بسم الله است و در آخر این عبارت خواننده می‌شود (الامیر ملک‌شاه اعرج الله معارج دولته فی رجب سنه خمس و خمسين و ثمانمائه الهجره) ابیاتی چند نیز در این جا نوشته اند که اکثراً محو شده... سطر کوچکی از آن به این عبارت مانده عمل... ابن شمس الدین محمد التبریزی بنا...

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۴۴)

(۳۶۸) بقعه پیربالاندوز در خیابان صفوی سابق کوچه شور واقع است. مؤلف مطلع الشمس کتیبه سر در مقبره را چنین ذکر کرده است: فی ایام دولت السلطان الاعظم والرخاقان المعظم حافظ بلاد و ناصر عبدالله ابوالمظفر شاه سلطان محمد خدابنده خلخاله ملکه و سلطانه بسعی و اهتمام بنده درگاه خواجه قنبر علی ابن خواجه حسین نام البرذاری سنه ۹۸۵ هـ. ق.

(۳۶۹) سلطان محمد خدابنده، چهارمین پادشاه از خاندان صفوی، فرزند شاه طهماسب اوّل و نوه شاه اسمعیل اوّل که به سال ۹۸۵ هـ. ق. پس از برادر به تخت نشست. وی پادشاهی ضعیف بود و آنچه در زمان او انجام شد، به دست فرزند ارشد او حمزه میرزا بود. به دوران او سپاه عظیم سلطان مراد خان ثالث پادشاه عثمانی، پس از جنگهای سخت و خونین شهرهای تبریز، شروان، تفریس و نواحی دیگر را تصرف کرد و چون حمزه میرزا کشته شد، سپاه ایران به کلی شکست خورد و وضع داخلی کشور دچار هرج و مرج شد تا آن که فرزند دوم او شاه عباس اوّل از خراسان به پایتخت آمد و به جای پدر زمام امور را به دست گرفت. سلطان محمد خدابنده نیز مدت کوتاهی پس از آن در گذشت.

(لغت نامه دهخدا)

(۳۷۰) مقبره شیخ محمد مؤمن عارف استرآبادی یکی از مشایخ عهد صفویه و مؤلف کتاب تحفه حکیم مؤمن و از پیشوایان دراویش سلسله خاکساری که در سال نهصد و چهار هجری وفات یافته است. این بقعه که بواسطه گنبد کاشی سبز رنگ زیبای روی آن به گنبد سبز معروف است در سال ۱۰۹۱ در عهد شاه عباس و به دستور او بنا شده و صندوقی از چوب نیز داشته است. مقبره در باغ پُر دار و درختی، در کوچه قبرستان میرهوا، نزدیک تکیه آقای شاه قرار داشت و به نام خانقاه معروف و محل اجتماع دراویش فرقه خاکساریه بود.

این مقبره در حال حاضر به علت تغییرات ناشی از خیابان کشیهای شصت سال اخیر در شهر، وسط میدان جدید الاحداثی قرار گرفته و از باغ قدیمی جز گوشه‌ای از آن چیزی باقی نمانده است.

(۳۷۱) آقای تقی بینش در مقاله‌ای تحت عنوان «جغرافیای محله‌های مشهد» ضمن توصیف بالا خیابان از باغهای معروف آن و نیز از باغ نادری نام برده‌اند که متصل به مقبره نادر بود و حمام و مسجد و آب انبار بزرگی داشت و به مناسبت انتساب یا ارتباط با مقبره نادر به اسم حمام مقبره و مسجد مقبره معروف بود. فضای مسجد هنگام تعریض خیابان نادری در زمان رضاشاه که تقریباً از بین رفت و کتیبه زیبا و تاریخی آن به خط علی رضای عباسی ضمن نوسازی مسجد معدوم یا مفقود شد. احتمال دارد این مسجد، همان بنایی باشد که خانیکوف از آن نام برده است.

(مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۱۳، پاییز ۱۳۵۶، ص ۵۸۴)

(۳۷۲) مؤلف مطلع الشمس (در ص ۳۰ ج ۲) به نقل از سفرنامه فریزر می‌نویسد: «خرابه قبر نادرشاه و رضا قلی میرزا پسر او در مشهد دیده می‌شود اگر چه جسد نادر در این قبر نمانده است. از روضه حضرت تا دروازه شهر که در شمال غربی می‌باشد خیابانی طرح شده و خرابه قبرهای مزبور در نیمه راه این خیابان است. قبر نادرشاه در طرف شمال شرقی نهر و قبر رضا قلی میرزا در طرف جنوب غربی و این هر دو بقعه را خود نادر بنا کرده و قصد او این بوده است که بنای باشکوه بسیار عالی مانند ابنیه معتبره هند از او به یادگار بماند چنان که استحکام این دو بقعه زیاده از استحکام جمیع ابنیه این مملکت است قبرها در وسط بقعه و مصالح بنا آجرهای ممتاز و سنگهای حجاری شده و جلو طرف شرقی قبر نادر یک درب مرمریست که با مخارج زیاد از مراغه بدینجا آورده. آنها که قبل از خراب شدن این بنا رادیده‌اند خیلی از استحکام و قشنگی آن تعریف می‌نمایند. بقیه آن نیز مصدق قول آن اشخاص است اما حالا هر دو مقبره جای کثافات است.

(۳۷۳) در فارسنامه ناصری نوشته حاج میرزا حسن حسینی فسایی (ص ۶۶۳) می‌خوانیم: «آغا محمدخان در همین سال [۱۲۱۰ ه. ق.] روز هفتم ذی‌قعدة به عزم تسخیر خراسان راه مشهد مقدس را در پیش گرفت ... در ایام زیارت مانند یکی از خدام حرم مطهر خدمت می‌نمود. و در همین اوقات به فرموده شهریار قاجار قبر نادرشاه افشار را که در جوار حرم محترم رضوی (ع) بود شکافتند و استخوانهای او را در کریاس خلوت کریم خانی تهران قرین استخوانهای مغفرت پناه کریم خان وکیل نمودند و بعد از چند سال به فرمان خاقان زمان فتحعلیشاه طاب ثراه، استخوانهای آن دو پادشاه را به نجف اشرف برده دفن نمودند.

(۳۷۴) مدرسه دو در معروف به مدرسه یوسف خواجه در بازار بزرگ واقع بوده است و در سال ۸۴۳ در دوران سلطنت شاهرخ به فرمان امیر یوسف بن امیر شیخعلی بن امیر تیمور ساخته شده است. شرح مفصل کتیبه‌های این مدرسه در جلد دوم کتاب مطلع الشمس

ص ۲۵۵-۲۵۷ آمده است. این مدرسه در حال حاضر تخریب شده است.

(۳۷۵) مدرسه خیرات خان واقع در شمال بست سفلی دارای صحنی وسیع و در چهار طرف حجرات تحتانی و فوقانی و جلو حجرات ایوان است. این مدرسه در سال ۱۰۵۷ ساخته شده و بانی آن چنان که در کتیبه سردر مدرسه بر کاشی معرق به خط ثلث نوشته شده است خیرات خان بوده.

(تاریخ مشهد، تألیف محمد حسین خجسته مبشری)

(۳۷۶) مدرسه میرزا جعفر در شمال صحن عتیق واقع است و درب آن از صحن عتیق گشوده شده. بانی این مدرسه میرزا جعفر و تاریخ بنای آن هزار و پنجاه و نه هجری است و از بهترین مدارس قدیمه مشهد می‌باشد. دارای صحن بسیار وسیع و عمارت دو طبقه و در حدود نود اطاق دارد.

در منتخب التواریخ آمده است که میرزا جعفر خراسانی بوده، مدتی در هندوستان بسر برده و هنگامی که قصد بازگشت به خراسان را داشته از دنیا رفته و چون قسمتی از اموال خود را وقف امور خیریه نموده بوده، و جوهری هم به مشهد فرستاده که صرف ساختن این مدرسه شده است. حاج محمد ناصر ظهیرالدوله والی خراسان در سال هزار و دو بیست و هشتاد و پنج هجری این مدرسه را تعمیر کرده است.

(تاریخ مشهد، ص ۳۲۲-۳۲۱)

آقای فریزر در سفرنامه خود راجع به این مدرسه می‌نویسد: «از زیر طاقهای طرف شمال شرقی صحن داخل مدرسه میرزا جعفر می‌شوند و این مدرسه بهترین بنا و مدارس مشهد است. صحن آن مربع مستطیل که تقریباً شصت یارد طول و چهل یارد عرض دارد و دوران دو مرتبه حجرات که هر یک ایوانچه‌های طاق دار دارد در وسط باغچه کوچکی طرح نموده که دور آن سکوی سنگ فرش است، این مدرسه هم با کاشیهای خوب مزین شده و درهای حجرات قشنگی می‌باشد. این مدرسه و نیز مدرسه خیرات خان تجدید بنا شده و جزو دانشگاه رضوی است.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۱)

(۳۷۷) مدرسه نوآب یا صالحیه یکی از بهترین مدارس مشهد با صحن وسیع و سردر باشکوه در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی و از مال خالص نوآب مستطاب عمده السادات النجیبا صدرا الاسلام والمسلمین میرزا صالح التقیب الرضوی به سال ۱۰۸۶ هجری ساخته شده است.

(تاریخ مشهد، ص ۳۲۴)

(۳۷۸) مدرسه عباسقلیخان واقع در خیابان سفلی دارای صحنی وسیع است و ساختمان آن دو طبقه، بیش از صدطاق دارد و دارای مسجد و کتابخانه می‌باشد. در پیشانی ایوان مسجد مدرسه با کاشی معرق به خط زردکتیبه‌ای است که نشان می‌دهد این مدرسه در عهد شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۷۸ ه. ق. ساخته شده و بانی آن عباسقلیخان شاملوی بیگلربیگی خراسان از طایفه شاملوی بوده است. این مدرسه در حال حاضر دایر است.

(تاریخ مشهد، ص ۳۲۲)

(۳۷۹) مدرسه پایین پای مبارک معروف به سعدیه که در طرف پایین روضه مقدسه واقع شده به سال ۱۰۸۷ به فرمان سعدالدین میرزا محمدالوزیر الککل خراسان ساخته شده و در زمان ناصرالدین شاه قاجار تزیین گردیده (۱۲۸۹) است. این مدرسه بهنگام سفر فریزر به مشهد در محلی که اکنون عمارت موزه و کتابخانه آستانقدس است قرار داشته، دارای اطاقهای متعدد بوده و پنجاه طلبه در آن تحصیل می‌کرده‌اند.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۵۹)

(۳۸۰) مدرسه ملا محمد باقر مشهور بمدرسه سمیعیه واقع در خیابان علیا یا بالاخیابان، که به آن مدرسه باقریه هم می‌گویند از مدارس آبرومند مشهد است. کتیبه بسیار خوش خطی در بالای در این مدرسه به خط رقاع در سنگ منبت شده است که نشان می‌دهد مدرسه به سال ۱۰۸۳ در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی با اجازه مجتهد ملامحمد باقر خراسانی سبزواری (فاضل سبزواری) از سرمایه ملامحمد سمیع ساخته شده است. این مدرسه هشتاد تا نود نفر طلبه داشته است و خود محقق سبزواری در آن جا تدریس می‌کرده و کتب بسیاری بر آن وقف کرده.

(تاریخ مشهد، ص ۳۱۸، تاریخ علمای خراسان تألیف

میرزا عبدالرحمان با مقدمه و تحشیه محمد باقر سعدی)

(۳۸۱) در مورد مدرسه امیر ناصر یا ناصری جز این که در انتهای کوچه عباسقلیخان قرار داشته و در سال ۱۰۹۱ ساخته شده بود و اکنون تخریب شده است، اطلاعاتی در دست نیست.

(۳۸۲) مدرسه بالاسر واقع در بازار بزرگ را به علت واقع شدن در مغرب دارالسیاده، مدرسه بالاسر می‌نامند. در ایوان بالای سر مبارک مقابل در مدرسه کتیبه‌ای گچ بری شده بخط ثلث که نشان می‌دهد این مدرسه بسال ۱۰۹۱ هجری در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی، به همت سغدالدین میرزا محمدالوزیر الککل خراسان ساخته شده است. بهنگام سفر فریزر به مشهد این مدرسه، مدرسه‌ای پاک و تمیز بوده و بیست نفر طلبه داشته است.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۵۴)

(۳۸۳) مدرسه حاجی حسن یا بهزادیه واقع در خیابان علیا در سال ۱۰۹۰ هجری در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی از مال ملک بهزاد و بسعی حاجی نظر علی ساخته شده است.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۵۲)

(۳۸۴) مدرسه سلیمانخان واقع در محله سرشور نزدیک مسجد شاه، بنا بر کتیبه بالای درب مدرسه که بر لوحی سنگی مسطور است، به همت یکی از امیرای معظم قاجار اعضادالدوله سلیمانخان قاجار در دوران سلطنت آغا محمد خان قاجار ساخته شده است و در سال ۱۲۵۷ در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به همت نصرالله خان قاجار تعمیر شد. در این مدرسه بیست تا سی نفر طلبه سکنی داشته‌اند.

(مطلع الشمس، جلد ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲)

(۳۸۵) مدرسه میرزا تاج یا ملا تاجی یا ملا تاج از مدارس قدیمی مشهد واقع در شمال صحن عتیق بوده، میرزا رضا مستشار الملک در سال ۱۲۹۰ آثر تعمیر نموده و به همین جهت بمدرسه مستشار معروف گردیده است. به هنگام سفر فریزر به مشهد این مدرسه طلبه نداشته و از آن برای توقف زوار استفاده می‌شده است. این مدرسه اکنون مخروبه و متروک و از صورت مدرسه خارج شده است.

(تاریخ مشهد، ص ۳۳۱)

(۳۸۶) مدرسه علینقی میرزا در جنوب شرقی حرم مطهر بوده که در سنوات اخیر مسقف و آینه کاری گردیده و دارالذکر نامیده شده و یکی از رواقهای حرم مطهر می‌باشد.

(تاریخ مشهد، ص ۳۳۰)

(۳۸۷) آخوند عبدالرحمان، شیخ الاسلام مشهد مقدس، فقیهی جلیل القدر بود و در سال یکهزار و دو بیست و نود و دو رحلت نمود، قبرش در توحیدخانه است از حوالی و منضمات حرم مبارک رضوی. بسیاری از مدرّسان مشهد آکر (دانش شناخت کره‌ها) و مجسطی (هیئت ونجوم) را در محضر این استاد استفاضه نموده‌اند.

(المآثر والاثار، ص ۱۷۳، ۱۵۹)

(۳۸۸) کاروانسرای امام جمعه از بناهای مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه مشهد است. بنای آن از آجر و گچ و مشتمل بر سه طبقه عمارت و در عقب آن طویله دو طبقه بنا شده که در بالای آن بعضی از زوآر منزل می‌گیرند و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه ساخته شده است.

(مطلع الشمس، ص ۲۶۴)

(۳۸۹) کاروانسرای میرمعین معروف به کاروانسرای اوزبکها که در مشهد بلکه سایر بلاد نیز کمتر کاروانسرای به این وسعت است از بناهای قدیم و بانی آن از اهل قاینات بوده، دارای سه طبقه عمارت که حجرات فوقانی را زوآر و کسبه آلیجه باف منزل قرار داده و اواسط را تجار، طبقه تحتانی انبار است. کتیبه سر در این کاروانسرا بخط ثلث بر خشت کاشی نشان می‌دهد که این بنا در سال ۱۲۷۲ ه. ق. به سعی عالیشان آقا محمد علی شیرازی اتمام یافته است.

(مطلع الشمس، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵)

(۳۹۰) ایوانی مستحکم و مرتفع به نام ایوان مصلی در خارج از دروازه خیابان سفلی قرار داشته که به کاشیهای الوان مزین بوده، لیکن کاشیها بر اثر مرور زمان و حوادث شکسته و فرو ریخته است. طبق گفته مؤلف مطلع الشمس در باره کتیبه‌های مصلی، یک طرف دور ایوان سوره مبارکه تبارک الذی بیده الملك و طرف دیگر در سر در ایوان سوره یسبح لله ما فی السموات و الارض، میان ایوان دو طرف طاق نما آیه الکُرسی و در طاقنمای وسط سوره سبح اسم ربک الاعلی، در وسط طاقنما آیه قدری تقلب و جهک فی السما و در میان ایوان حدیثی از حضرت امام جعفر صادق (ع) نوشته شده بوده است و نیز اشعاری در دو طرف ازاره ایوان که نشان می‌دهد این بنا از یادگارهای نواب ابوصالح (میرزا صالح رضوی) است که عالمی فاضل و ادیب و سید بزرگوار بوده و مصلی را در عهد شاه سلیمان به سال ۱۰۸۷ بنا کرده است.

(۳۹۱) ربیع بن خثیم الاسدی الثوری التمیمی الکوفی از جمله تابعین و در شمار هشت تنی است که در صدر اسلام به زهد معروف بودند. تاریخ تولد او معلوم نیست ولی مصاحب او بایکی از صحابه به نام ابن مسعود که به سال ۳۲ ه. در گذشته است، نشان می‌دهد که قبل از هجرت به دنیا آمده است. ربیع در دوران خلافت حضرت علی (ع) امارت ری داشته و بنا به قول شیخ بهایی در پاسخ به نامه شاه عباس که خواجه را جزو شورشیان علیه عثمان معرفی می‌کند، وقتی که لشکر اسلام به جهاد کفار به خراسان آمده بود همراه بوده و در آن جا فوت شده است. بنابراین خواجه ربیع نمی‌توانسته است معاصر حضرت رضا (ع) و در نتیجه معلّم ایشان بوده باشد.

قاضی نورالله در مجالس المومنین می‌نویسد که در وقتی که حضرت رضا (ع) با مأمون عباسی در طوس می‌بودند، به زیارت خواجه توجه می‌فرمودند. از این کلام چنین بر می‌آید که وجود مرقد خواجه ربیع در طوس در آن زمان شایع بلکه مسلم بوده است.

(مزارات خراسان، تألیف کاظم مدیر شانه چی، ص ۱۶۲)

مؤلف مطلع الشمس مقبره خواجه را چنین توصیف می‌کند: «این مقبره در میان باغی

واقع شده که از دروازه نوقان مشهد تا آن باغ شهسوار و هفتصد قدم است، قبه عالی با تکلفی بر بالای تربت خواجه ساخته شده و اصل بقعه را از داخل بروجه تربیع طرح ریخته‌اند و از هر قسمتی در شاه نشین درهم اخراج نموده‌اند و از این جهت درون بقعه دوازده ضلع بهم‌رسانیده است و آن را دو در متوازیست یکی جنوبی و دیگری شمالی ... بنای قبه خواجه ربیع از بیرون به شکل مثنیست و در هر قسمتی ایوانی ساخته شده و در جلو چهار ایوان چهارحوض آبست ... بقعه و گنبد باشکوه آن در سال ۱۰۳۱ به فرمان شاه عباس صفوی ساخته شده و روی قبر خواجه ضریحی قرار داده شده است. دیوارهای بقعه به کاشیکاری معرق و ممتاز آراسته شده و دارای کتیبه‌های زیبا به خط علیرضا عباسی است.

(۳۹۲) فتحعلیخان قاجار جد آقا محمد خان اهل استرآباد از امرای اشاقه باش از ایل

قاجار بود که به سال ۱۰۹۷ متولد شد، به هنگام فتنه افغان نزد شاه طهماسب دوم صفوی قرب و منزلت یافت و به مقام سپهسالاری رسید، ولی به تحریک نادرشاه طهماسب او را بقتل رسانید (۱۱۳۹ ق.) و خود زمام امور را به دست گرفت. مدفن فتحعلیخان در خواجه ربیع است.

(۳۹۳) بارتولد در کتاب نفیس جغرافیای تاریخی ایران آرد: «کلمه طوس در قرن دهم

به یک ولایت تمام اطلاق می‌شد که شهر نوقان و شهر طابران و قریه سناباد که به سال ۸۰۹ هارون الرشید و به سال ۸۱۸ علی بن موسی الرضا از ائمه آل علی در آن مدفون گردیدند در ولایت طوس بودند ... شرح و توصیف طوس قرون وسطی را ما در دست نداریم. در زمان جغرافیایان عرب شهر طوس به واسطه رونق و ترقی نیشابور اهمیت زیادی نداشت. طوس هم مانند نیشابور به دست تولوی پسر چنگیز خان خراب و در زمان اوعدی جانشین چنگیز به تجدید عمارتش پرداختند و از آن بعد چند مرتبه مفر فرمانروایان مغول شد ...

در سال ۱۳۸۹ بعد از شورش که پیشرفت نداشت طوس را قتل عام کردند و قریب به ده هزار نفر کشته شد ... تجدید عمارت قلعه طوس بعد از فوت تیمور و در سال ۱۴۰۵ انجام گرفت. دوره‌های بعد اسم طوس را با نام مشهد یکجا می‌برند. مشهد تدریجاً به واسطه اهمیت مذهبی خود شهر مجاور را تحت الشعاع قرار داده و پایتخت خراسان گردید.

(لغت نامه دهخدا)

(۳۹۴) هارون در سال ۱۹۲ هجری برای دفع رافع بن لیث شخصاً در رأس نیرویی

مجهز به طرف خراسان حرکت کرد ... مورخان نوشته‌اند که هارون هنگام بیرون شدن از بغداد بیمار بود و در حالت بیماری عازم خراسان شد و طیب خود را نیز همراه داشت.

(تاریخ آستان قدس رضوی، تألیف عزیزاله عطاری، ج ۱، ص ۲۸)

(۳۹۵) حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، بزرگترین حماسه سرای تاریخ ایران و یکی از

برجسته‌ترین شاعران جهان که در ۳۲۹ هجری قمری متولد و در ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری قمری وفات یافته است.

(۳۹۶) ابوالقاسم ملقب به یمین الدوله (۴۲۱-۳۸۷ ه. ق.) فرزند ارشد سبکتکین، سومین و مقتدرترین شاه سلسله غزنوی که در سال ۳۸۷ پس از شکست دادن برادرش اسمعیل به تخت نشست.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۹۷) ابوجعفر نصیرالدین محمدبن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه. ق.) از علمای بزرگ ریاضی و نجوم و حکمت ایران در قرن هفتم و نیز از وزراء آن عصر است. مدتی در دستگاه اسماعیلیه بود و هنگام حمله هلاکو خان مغول به ایران، برای نجات مسلمانان از خونریزیهای آن مرد سفاک به خدمت او درآمد و با تدابیر خاصی از خرابی شهرها و کشتار دسته جمعی مردم به دست هلاکو جلوگیری کرد. این دانشمند که در ضمن یکی از فقهای مذهب تشیع است، هلاکو را به ایجاد رصدخانه در مراغه و ترتیب زیج جدیدی که بعداً به زیج ایلخانی مشهور گردید و خود تصدی این کار را بر عهده گرفت تشویق کرد...

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۹۸) در زمان منکوقآن نواده چنگیزخان مغول، ایران در تحت سلطنت «هولاکو» (برادر منکوقآن و یکی از فرزندان تولی پسر چنگیز) درآمد و جانشینان او خاندان «ایلخانان» ایران را تشکیل دادند. هولاکو به سهولت امرای محلی ایران را که پس از انقراض خوارزمشاه در صدد احیای استقلال بودند، از میان برداشت و پس از قلع و قمع اسمعیلیه و تخریب قلاع مستحکم آنها، بغداد پایتخت خلفای عباسی را در سال ۶۵۶ ه. ق. فتح نمود و معتصم آخرین خلیفه عباسی را کشت و شهر بغداد را قتل عام کرد... پایتخت او شهر مراغه بود... جانشینان او مدت یک قرن سلطنت داشتند.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۳۹۹) Assassins: حشیشین (حشیشی، منسوب به حشیش) نامی است که به اسماعیلیه پیروان حسن صباح داده‌اند. همین نام است که به تحریف در زبانهای اروپایی به صورت Assassins یعنی قاتلان در آمده است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۰۰) از داعیان فرقه نزاریه اسماعیلیان در الموت قزوین که اهمیت واقعی کار او در حقیقت از ششم رجب سال ۴۸۳ ق. از تاریخ صعود او بر قلعه الموت شروع شد و او نه تنها این قلعه بلکه نقاط متعدد اطراف را مستحکم کرد و بر قلاع بسیاری دست یافت و پس از این که

نظام الملک دشمن بزرگ صباحیان، دوسراو و بسیاری دیگر از رجال که در دشمنی اسماعیلیان تعصب می‌ورزیدند، به کارد آنان کشته شدند رعبی عظیم از آنان دردل مخالفان افتاد.

(لغت نامه دهخدا)

(۴۰۱) فریزر ضمن تعریف طوس از مناره کوچکی (در نزدیکی مسجد) و گنبد کوچکی در بالای قبر فردوسی که در بیرون شهر نزدیکی دروازه جنوب شرقی واقع بوده سخن می‌راند. به طوری که نقل می‌کنند ساختمان این گنبد را به عییداله خان بخارایی که در قرن شانزدهم زمامدار بوده نسبت می‌دهند.

(لغت نامه دهخدا)

(۴۰۲) چشمه ساری در شمال قریه ای به همین نام، به فاصله ی ۴۴ کیلومتری شمال غربی مشهد که از دامنه ی کوه سیاه از شعب جبال هزار مسجد جاری می‌شود و از منابع کشف رود به شمار می‌رود. این چشمه را در ادوار قدیمتر «چشمه ی گل» و «چشمه ی گلس» و در دوره‌های جدیدتر «چشمه ی گلسب» خوانده‌اند.

در زمان مؤلف روضه الصفا (قرن نهم ه. ق.) آب این چشمه نواحی اطراف طوس را مشروب می‌کرده و ظاهراً از همان ایام که طوس به سبب خرابی رفته رفته متروک شده است، آب این چشمه را از مجرای طوس منحرف کرده‌اند و به سمت مشهد - که آبادانی آن شروع می‌شده است - آورده‌اند. این اقدام را، به گفته دولتشاه سمرقندی، نخست امیر علیشیر نوایی شروع کرده است، اما در قرن بعد، مؤلف تاریخ عالم آرا آن را به شاه عباس صفوی نسبت داده. به ظن قوی آوردن آب چشمه گلس به مشهد از اقدامات خیرامیر علیشیر بوده است و ظاهراً بعدها شاه عباس اول در هنگام طرح خیابان مشهد آن را در وسط خیابان مزبور جاری ساخته و از صحن رضوی عبور داده است.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب ج ۱ ص ۸۰۲)

مک گرگر چشمه گیلان را چشمه ای فوق العاده زیبا وصف کرده «که آب آن از کنار کوهی که سنگهای آن آهکی است فوران می‌کند و به داخل استخری به عمق ۱۲ تا ۱۴ پا می‌ریزد تمام این آب به کانالی سرازیر می‌شود که در داخل شهر کشیده شده است و از این راه آب مصرفی مشهد مقدس تأمین می‌شود.»

(شرح سفری به ایالت خراسان، ص ۱۲۹)

(۴۰۳) قوام الدوله (میرزا عباس خان) (۱۲۳۶-۱۳۱۴) از رجال دوره ناصری. وی وزیر امور خارجه ناصرالدینشاه بود.

(۴۰۴) محلی است در پایین ولایت شهر مشهد در سر راه هرات و سرخس که ریاط

خاکستر هم نامیده می‌شود.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۴۰۵) همان فرهاد گرد که دهی است از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد که در چهارده هزار گزی شمال باختری فریمان سر راه شوسه عمومی مشهد به فریمان واقع است. (لغت نامه دهخدا)

(۴۰۶) دهستان مرکزی بخش فریمان مشهد که در حال حاضر به صورت شهر در آمده است. (۴۰۷) بادغیس یا بادغیس ناحیه ای در قسمت شمال غربی افغانستان کنونی در ایالت هرات ... در اصطلاح جغرافیون قرن چهارم هـ. ق. بادغیس نام ناحیه شمال غربی شهر هرات، بین این شهر و سرخس بود و بعداً به تمام سرزمین بین هریرود و مرغاب اطلاق گردید. شهر عمده آن قلعه نواست. جنگ سال ۶۷۸ هـ. ق. ایرانیان و مغولها بر سر تصرف مراتع بادغیس در گرفت.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۳۶۳)

(۴۰۸) عنوان شعبه ای از ایل و طایفه جوجی خان مغول که به نام ازبک خان (از اعقاب جوجی) تحت عنوان طوایف ازبک مشهور شده است.

(دائرةالمعارف فارسی، مصاحب، ج ۱، ص ۱۱۴)

(۴۰۹) یکی از چهار قبیله بزرگ جغتای. پدر تیمورلنگ از این قبیله بود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۱۰) شهر سبز یاکش شهریست در ماوراءالنهر نزدیک نسف یا نخشب.

(۴۱۱) بدخشان یا بلخشان ولایتی است در شرق افغانستان و متصل به ترکستان شرقی،

مرکز آن امروزه فیض آباد است.

(لغت نامه دهخدا)

(۴۱۲) محمدبن ارغون بن اباقابن هلاکو، هفتمین از ایلخانان مغولی که از سال ۶۹۴ تا ۷۰۳ هـ. ق. مطابق با ۱۲۹۵-۱۳۰۴ میلادی حکومت کرد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۱۳) (آران، آلان) سرزمینی در شمال غربی ایران و مغرب بحر خزر، در قفقاز که روسها بدان نام آذربایجان (شوروی) داده اند. شهرهای عمده آن باکو، شماخی، گنجه، دربند، ایروان و نخجوان و از شهرهای قدیم آن بردعه (بردوا) است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۱۴) صفوةالصفا کتابی است فارسی تألیف ابن بزّاز که در اواسط قرن هشتم هـ.

تألیف شده، و آن تقریباً شامل ۲۱۶۰۰۰ کلمه است با عبارات ساده و خالی از تکلف و صنایع، در احوال و کرامات اجداد صفویان مخصوصاً ترجمه احوال و کرامات شیخ صفی الدین اردبیلی و نیز شرح حالی مختصر از شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین دارد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۱۵) ابوالفتح اسحاق بن امین الدین جبرائیل عارف نامی ایران از مردم کلخوران

اردبیل ... که سلاطین صفویه نام و نسب خود را از او گرفته اند. شیخ صفی اشعاری به لهجه گیلانی یا گیلکی و ابیاتی به زبان رایج فارسی سروده است ... مقبره او در اردبیل است.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۱۶) دهی از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد در ۱۵ هزارگزی جنوب

خاوری فریمان و سر راه مالرو عمومی فریمان به تربت جام.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۴۱۷) بر دو دهی است از دهستان کاریز نو بالا جام بخش تربت جام شهرستان مشهد.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۴۱۸) از آبادیهای اطراف مشهد با طول جغرافیایی ۳۵ درجه و ۲۹ دقیقه و عرض

جغرافیایی ۶۰ درجه و ۱۴ دقیقه.

(۴۱۹) دهی از دهستان کاریز نو. بخش تربت جام شهرستان مشهد واقع در ۶۴ هزارگزی

شمال باختری تربت جام. این محل سابقاً به خرچرد جام معروف بوده و امروزه لنگر نامیده می‌شود.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۴۲۰) علی بن نصرین هارون بن ابوالقاسم تبریزی ملقب به معین الدین (یا صفی الدین)

و متخلص به قاسم و معروف به قاسمی و شاه قاسم، عارف و شاعر ایرانی (۸۳۷ مطابق

۱۴۳۲ م). وی در طریقت مرید صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین اردبیلی بود و تحت

تربیت وی ریاضتها کشید و از جانب او به قاسم الانوار ملقب شد، سپس نزد شیخ صدرالدین

یمنی تلمذ کرد و صحبت شاه نعمت اله ولی را نیز دریافت و در هرات به ارشاد خلق مشغول شد

و چندان نفوذ یافت که شاهرخ میرزا تیموری از سلطه او بهراس افتاد، و چون آن پادشاه در سال

۸۳۰ در مسجد هرات مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد، به قاسم انوار ظنین شدند و او

را متهم بحمایت از احمد لُر کردند و وی ناگزیر هرات را ترك گفت، مدتی در بلخ و سمرقند

روزگار سپری کرد و عاقبت به خراسان بازگشت و در قریه خرچرد (یا قصبه لنگر) جام اقامت

گزید و همانجا درگذشت. در اواخر قرن نهم هجری به امر علی شیر نوائی عمارتی زیبا بر سر

قبر وی بنا کردند.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۲۱) خواجه بهاء الدین محمد بخاری نقشبند (۷۹۱-۷۱۸ هـ. ق.) عارف و صوفی

معروف قرن هشتم هجری و مؤسس طریقه نقشبندیه. در دهی به نام قصر عارفان، در یک فرسنگی بخارا متولد شد، مریدان بسیار داشت که مشهورترین ایشان خواجه علاءالدین عطا و خواجه محمد پارسا بوده‌اند. طریقه وی به بایزید بسطامی عارف و صوفی مشهور می‌رسد. بهاءالدین در مولد خود درگذشت و مزارش اکنون «قصر عارفان» می‌باشد. از آثار اوست: «دلیل العاشقین» در تصوف و «حیات‌نامه» در نصایح و مواعظ.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۲۲) امغان دهی است از بخش تربت جام شهرستان مشهد که ۸۸۶ تن سکنه دارد و

آب آن از رودخانه وقتات تأمین می‌شود.

(فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹)

(۴۲۳) خویه (خیوگ، خیوق) یا خوارزم، شهری در آسیای مرکزی (ازبکستان)

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۲۴) نورالدین عبدالرحمن ابن نظام الدین احمد بن محمد شاعر و نویسنده معروف

متولد خردگردجام (۸۱۷) که به مناسبت مولد خویش و نیز به سبب ارادت باطنی بشیخ الاسلام احمد جامی (متوفی به سال ۵۳۶ هـ. ق.) جامی تخلص کرد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۲۵) احمد بن ابی الحسن ابن محمد ابن جریر ابن عبدالله ابن لیث ابن جریر ابن

عبدالله البجلی الحامی الخراسانی مکتبی به ابی نصر و ملقب به زنده پیل و شیخ الاسلام و شیخ جام. یکی از بزرگان طریقه صوفیه و از اکابر مشایخ این طایفه است و گویند نسب وی به سی و پنج واسطه به اسماعیل ابن ابراهیم الخلیل علیهما السلام رسد. و ابوالمکارم ابن علاء الملک جامی درباره احوال شیخ کتابی کرده است. مولد شیخ به قریه و اقم از اعمال ترشیز از بلادخراسان است.

(لغت‌نامه دهخدا)

(۴۲۶) شهرجام به دست اولاد شیخ شهاب الدین (از اولاد شیخ چند تن شهاب الدین

لقب داشتند ولی خود او لقب قطب الدین داشت) و از مالیات دیوانی معاف است. فرزندان شیخ همه صاحب مکتب و ثروت می‌باشند.

(سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۴۴۰)

(۴۲۷) بوزجان یا پوچکان کرسی ناحیه جام یا زام در شمال شرقی قهستان، نام قرون

وسطایی تربت جام می‌باشد.

(دائرةالمعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۶۲۵)

(۴۲۸) منظور روستای نامق (احتمالاً نامق معرب‌نامه است) از توابع کاشمر.

(۴۲۹) کوه نمک در دو فرسنگی نامق در چلپوکوه سرخ کاشمر واقع است.

(آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۶۲)

(۴۳۰) در کتاب «خلاصة المقامات» (ص ۲۴-۲۶) داستان توبه شیخ از زبان خود او به

تفصیل نقل شده است

(۴۳۱) کوه بیزد، بزد(بزک) جام

(۴۳۲) السلطان معزالدنیا و الدین ملکشاه بن محمد (۴۸۵-۴۴۵ هـ. ق.) مدت عمر او

چهل سال و مدت سلطنتش بیست سال بود. وزیر او نظام الملک الحسن ابن علی بن اسحق بود.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۳۳) رکن الدین ابوالمظفر ابن ملکشاه، پادشاه سلجوقی (۴۸۶-۴۹۸ هـ. ق.) بعد از

فوت ملکشاه زوجه او ترکان خاتون، محمود پسر خردسال خود را - که چهار سال داشت - به تخت سلطنت نشانید و برکیارق پسر ارشد ملکشاه را در اصفهان به زندان انداخت، لیکن طرفداران نظام الملک او را آزاد کردند و به سلطنت برداشتند و وی عزالملک پسر خواجه نظام الملک را به وزارت خود برگزید. برکیارق در سال ۴۹۸ پس از ده سال و چهار ماه سلطنت به سن بیست و پنج سالگی در بروجرد به مرض سل درگذشت و پیش از فوت پسر کوچک خود را که چهار سال و هشت ماه داشت به جای خود تعیین کرد.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۳۴) معزالدین ابوالحارث احمد بن ملکشاه سلجوقی آخرین پادشاه از سلجوقیان

بزرگ (جولوس ۵۱۱ فوت ۵۲۲ هـ. ق.) بنا به قول سورخان در ظرف ۴۰ سال امارت و سلطنت او در خراسان ۱۹ فتح نصیب وی گردید. بعد از شکست برادرزاده اش کار او بالا گرفت و در شمار سلاطین بزرگ سلجوقی در آمد.

(لغت‌نامه دهخدا)

(۴۳۵) احتمال دارد گنبدی باشد که به نام گنبد سبز و گنبد فیروز شاهی «که در ضلع

غربی فضای مزار شیخ قرار دارد مزین به کاشیکاری و دارای کتیبه‌ای به خط ثلث (سوره مبارکه تبارک الذی بیده الملک). قسمت عمده کاشی نفیس گنبد به مرور زمان ریخته و بنا از نظر سبک و کاشی و خط و ریزه کاریهای نقوشی که دارد، از آثار ارزنده عهد احفاد امیر تیمور

گورکان می‌باشد. « اما این که چرا این گنبد به گنبد سفید معروف بوده، سند معتبری در دست نیست.

(آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۶۱-۶۲)

(۴۳۶) در طرف چپ ایوان جلو قبر شیخ مسجدی است معروف به مسجد کرمانی که با همه کوچکی از نظر هنری شاهکاری ارزنده است. عرض مسجد تقریباً شش متر و طول نه متر و ارتفاعش نزدیک به هشت متر است.

داخل مسجد یک کتیبه کمربندی دارد که سوره مبارکه یس را با خط ثلث به سبک خطوط اوایل قرن هشتم هجری با گچ به طور برجسته نوشته اندو در بین کلمات سوره همه جا نقش اسلیمی بسیار ظریف به کار برده شده است.

محراب مسجد از نفایس هنری است و گچ بری بسیار ظریف دارد و بیشتر این محراب تا بحال سالم مانده است.

(آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۴۲-۴۳)

(۴۳۷) قبر شیخ احمد جام جلو ایوان بلندی به ارتفاع ۲۷ متر قرار دارد که از اینبه ملک غیاث‌الدین محمد کُرت است، اما تزئینات و کاشیکاری آن در دوران شاه عباس صفوی انجام شده، در چهارطرف قبر نرده سنگی به طول ۸ متر و بلندی ۵۰ سانتیمتر با هجده ستون قرار دارد... کنار قبر درخت انجیر کوهی کهنسالی است که برگ و میوه آن را مردم برای تبرک می‌برند... در بالاسر و پایین پای قبر دو میله سنگ سفید دارای حاشیه منبت کاری ظریف در سال ۱۳۰۰ قمری نصب شده است.

(آثار باستانی خراسان، ج اول، ص ۳۶-۳۷)

(۴۳۸) مسجد جامع از اینبه عهد شاهرخ گورکانی است که ایوانی طولانی در طرف قبله دارد و در دو طرف ایوان دو شبستان. عرض بنای مسجد ۱۷ متر و طول آن ۲۱ و ارتفاع ایوان ده متر است. مسجد جامع هیچگونه کتیبه و گچبری و کاشیکاری تزئینی ندارد و یک بنای آجری محکم است.

در زاویه شمال شرقی فضای مسجد آثار بنایی قدیمی از گزند حوادث برجای مانده و اگر قبول کنیم که سلطان سنجر، در نزدیکی مزار شیخ مسجدی ساخته، بنای مذکور قسمتی از مسجد سلطان است که تا عهد شاهرخ پابرجا بوده و موقع بنای مسجد جامع، بخشی از مسجد مذکور را خراب کرده و آن را ضمیمه فضای مسجد جامع کرده اند.

(آثار باستانی خراسان، ج ۱، ص ۵۵-۵۸)

(۴۳۹) ابوالغازی بن سلطان منصور میرزا از سلسله تیموری، وی در قسمتی از خراسان

و گرگان و مازندران سلطنت داشته (۸۷۳-۹۱۱ ه. ق.)

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۴۰) آل کُرت: عنوان سلسله‌ای از امرا که از حدود ۶۴۳ تا ۷۸۳ ه. ق. در خراسان استقلال داشته‌اند. اولین امیر و مؤسس این سلسله ملک شمس‌الدین محمد ابن ابوبکر نام داشته و نسب او به سلاطین غور می‌پیوسته است... مرکز امارت این خاندان هرات بوده، و مجموعاً هشت تن از آنها در خراسان امارت کرده‌اند: شمس‌الدین کُرت، رکن‌الدین کُرت، فخرالدین کُرت، غیاث‌الدین I کُرت، شمس‌الدین محمد کُرت، حافظ کُرت، معزالدین کُرت، غیاث‌الدین II کُرت.

(دائرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۱، ص ۲۱۷)

(۴۴۱) در کتاب آثار باستانی خراسان، آقای عبدالحمید مولوی از سراجی مانندی نام برده‌اند که در دو طرف آن ایوان و حجراتی وجود دارد. تمام سراجی در محاذات ضلع غربی صفا واقع شده و دری از سمت قبله از همین سراجی به مسجد جامع باز می‌شود و احتمال می‌دهند که سراجی مدرسه کوچکی باشد که امیر تیمور بنا کرده است. اما چون هیچ سند معتبری ارائه نداده‌اند، نمی‌توان گفت این همان مدرسه‌ای است که خانیکوف در جام دیده و بنای آن را به شاهرخ نسبت داده است.

(۴۴۲) سردار سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان (برادر وزیر فتح خان) او که بعد از پایان جنگ میان افغانستان و انگلیس (۱۸۴۲) به امر امیر قندهار به ایران تبعید شده بود. با موافقت دولت ایران به افغانستان برگشت و حکومت هرات را به دست گرفت و از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۲ حاکم هرات بود. وی در سال ۱۸۶۳ درگذشت.

سلطان احمد خان که با انگلیسیها دشمن بود، در سال ۱۸۵۷ هیأت سیاسی آنها را پذیرفت، در حالی که یک هیأت ظاهراً علمی روس را به نام هیأت «خانیکوف» در هرات گرم پذیرفت و بعد از چندی مرخص نمود.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۰۹ و ۵۸۶)

(۴۴۳) اشاره به حمله محمد میرزا ولایتعهد فتحعلیشاه به هرات در سال ۱۸۳۲.

(۴۴۴) Kussavièh یا Kussan: مقدسی کوسان را پس از پوشنگ یا فوشنج بزرگترین شهر هرات دانسته و آن را یک سوّم فوشنج تخمین زده است.

در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» می‌خوانیم که در سال ۱۷۱۸ میلادی، در یکی از جنگهایی که بین دولت ایران به سرکردگی فتح علی ترکمن و افغانها به سرداری اسدالله پسر عبدالله خان ابدالی روی داد در این محل شکست سختی به سپاه ایران وارد آمد.



(۴۴۵) فوشنج یا پوشنج یا پوشنگ: شهرکی نزدیک هرات که تا آن شهر ده فرسنگ فاصله داشت و در وادی پردرخت و میوه واقع بود و از آن گروهی از اهل علم برخاسته‌اند.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۴۶) غوریان در نواحی غربی هرات و با فاصله ۵۰ کیلومتر از آن قرار دارد. این مرکز در بخش تحتانی دشت کم‌آباد هریرود واقع شده است و از کم‌آبی در مضیقه است. این نقطه مرکزی بود که قبل از هرات در مقابل ایرانیان ایستادگی می‌کرد. استحکامات شهر پیوسته مورد تاخت و تاز و خرابی مهاجمان قرار می‌گرفت.

(جغرافیای شهری در افغانستان، ص ۱۶۳)

(۴۴۷) در فارسی باستان «هریو» نام شهری در خراسان قدیم که امروز در شمال غربی افغانستان در کنار هری رود واقع است. پس از اسلام کانون نشر معارف اسلامی بود و در عهد پسران تیمور پایتخت گردید.

(فرهنگ فارسی دکتر محمد معین)

(۴۴۸) یکی از روستاهای نزدیک شهر هرات که در سال ۱۷۳۱ صحنه برخوردهای خونینی میان سپاه نادر و الله یارخان حاکم هرات بود.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۳۴۶)

(۴۴۹) مقدسی مالن رایکی از شهرهای هرات ذکر می‌کند و در باره پل مالن چنین می‌گوید: «رودخانه هرات از زیر غور برخاسته در آغاز این حوزه دو شاخه شده یک شاخ به درون قصبه رفته از کوچه‌های شهر گذشته به باغها می‌رود. بر روی آن پلی است که در همه خراسان شگفت‌انگیزتر از ساختمان [آن] نیست. یک مردمجوی آنرا بساخت و نام خود را بر آن نوشت ...»

(احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۸۳)

Andromède (۴۵۰): که در زبان عربی به آن امرأة الملسله می‌گویند.

(۴۵۱) او به در فاصله نود کیلومتری شرق هرات قرار دارد، مرکز بخش دارای بازارهای کوچک اما پر اهمیت و پر جنب و جوش است ... آب گرم او به در ده کیلومتری شمال غربی شهر قرار دارد و گردشگاه مردمان مرقه هرات و سیاحان خارجی است. تا دهه شصت راه مرکزی هرات - کابل که در مسیر دره هریرود قرار داشت، از او به می‌گذشت. بعد از ریزش پل هریرود و فرسایش جاده و خرابی آن در نقاط متعدد، وسائط نقلیه راه دیگری را که از طریق شینوند و فارسی به طرف شهرک کشیده شده بود، انتخاب کردند. بدین جهت او به مرکز تردد کاروانیان و افراد بی‌بضاعتی شد که پیاده سفر می‌کردند. این افراد از مردمان غور بودند که یا از

هرات می‌آمدند و یا به آن جا سفر می‌کردند.

(جغرافیای شهری در افغانستان، ص ۱۶۳)

(۴۵۲) احمدخان ابدالی پسر زمان خان ابدالی از سرداران نادرشاه افشار و مؤسس

استقلال افغانستان.

(۴۵۳) درانی عنوان طایفه‌ای از افغانه، که اصلاً ابدالی نام داشت، و پس از برآمدن احمد شاه درانی نامش به درانی مبدل گردید. طایفه‌ی ابدالی به چند تیره تقسیم می‌شد که از مهمترین آنها پوپلزای یا پوپلزایی و بازکرای یا بارکزایی بود. بعد از قتل نادر (۱۱۶۰) شعبه‌ی صدوزای یا صدوزایی از تیره پوپلزایی و سپس تیره بازکزایی در افغانستان حکومت کرده‌اند.

امرای شعبه‌ی صدوزایی بعد از احمد شاه درانی [مؤسس سلسله] به ترتیب عبارت بوده‌اند از تیمور شاه درانی، زمان شاه درانی، محمود شاه درانی، شاه شجاع درانی؛ علی شاه درانی (کابل) ایوب شاه درانی (پشاور و کشمیر)، کامران میرزا (هرات)، در زمان امرای اخیر خاصه محمود شاه درانی و کامران میرزا جنگهای هرات بین ایران و افغانستان واقع شد.

سلسله صدوزایی به دست دوست محمد افغان [از خاندان محمدزایی از تیره بارکزایی] منقرض شد و فرمانروایی به تیره بارکزایی منتقل گردید.

(دائرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۱، ص ۹۶۵)

(۴۵۴) پسر تیمور شاه و برادر زمانشاه درانی که در دوران سلطنت برادر خود بارها با او علم مخالفت برافراشت به تحریک دول خارجی و نیز مخالفان داخلی زمانشاه با او داخل جنگ شد تا این که سرانجام به تحریک فتح خان پسر پاینده خان، زمانشاه را دستگیر و کور کرد و در کابل به سلطنت نشست و از ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۴ سلطنت کرد تا به دست طرفداران برادرش شاه شجاع به زندان افتاد و سلطنت به شاه شجاع رسید. آن گاه در سال ۱۸۰۹ بار دیگر به کمک فتح خان به قدرت رسید و تا سال ۱۸۱۸ سلطنت کرد. در این سال دولت ابدالی افغانستان منقرض شد و تنها به شکل یک شهزاده نشینی کوچک در قالب ولایت هرات تا سال ۱۸۶۳ باقی ماند.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۳۷۹-۴۰۳)

(۴۵۵) پسر محمود شاه درانی، امیر هرات که بعد از مرگ پدر در سال ۱۸۲۹ خود را جانشین پادشاهان ابدالی اعلان کرد. و در سال ۱۸۳۹ به دست وزیر یارمحمدخان کشته شد. بدین صورت آخرین بقایای حکومت ابدالی در شمال مغرب افغانستان برافتاد و سه سال بعد با مرگ شاه شجاع و انقراض حکومت پسران او، بکلی از بین رفت.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۰۸)

(۴۵۶) یکی از روستاهای هرات در کنار هریرود که مقدسی نیز از آن نام برده است.